

نقدی بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۲)

سهراب مقدمی شهیدانی
میثم عبداللهی

یادداشت

مقاله حاضر بخش دوم از نقدی است بر مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی که توسط دو تن از پژوهشگران حوزه به نگارش درآمده است. در ابتدا که این مقاله به دفتر فصلنامه واصل شد و مورد مطالعه قرار گرفت باور این مسئله بسیار سخت بود که چگونه امکان دارد یک مقاله صد صفحه‌ای در مورد شخصیت بزرگی چون امام خمینی که پیرامون وی صدها کتاب و مقاله و متن و سند وجود دارد، آن هم در دایره‌المعارفی که عنوان دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را به دنبال می‌کشد و به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی بی‌تردید مرجع و منبع استفاده جهانی در مورد امام خمینی خواهد بود، بیش از پنجاه اشتباه و اطلاعات نادرست تاریخی حتی در بدیهی‌ترین مسائل زندگی وجود داشته باشد! اما وقتی به منابع نگارش و نویسندگان این مدخل رجوع شد تا حدودی منشأ این نادرستی به دست آمد.

اصرار غیر منطقی و انحصاری در استفاده از نه منابع، بلکه تقریرات رسانه‌ای و فاقد



اعتبار علمی و تاریخی بعضی از متون و نادیده گرفتن خیل عظیمی از منابع دست اول و متونی که در مورد امام خمینی تا به امروز به نگارش درآمده است؛ حتی نادیده گرفتن زندگینامه‌های دست‌نوشته خود امام خمینی و عدم بهره‌گیری از محققان شناخته‌شده در مورد تاریخ نهضت امام خمینی، باعث شد که چنین متن ضعیف و پر خطایی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* به نگارش درآید و اعتبار دیگر مدخل‌های این دانشنامه را نیز مورد تردید قرار دهد. با کدام منطق علمی باید پذیرفت که مدخل شخصیت بزرگی چون امام خمینی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* با ارجاع به متن‌هایی که به تعداد انگشتان دو دست نیست، نوشته شود؟ هشت متن استفاده‌شده در نگارش این مدخل مستقیماً ربطی به امام ندارد و فقط یک متن که از نظر اعتبار علمی و تاریخی جایی در متون ندارد، مبنا و منشأ نوشتن این مدخل قرار گرفت!

مانمی خواهیم ادعا کنیم که خدای ناکرده دست‌اندرکاران *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که برای نوشتن بعضی از مداخل مهجور در دانشنامه، به ده‌ها منبع و نوشته با ربط و بی‌ربط ارجاع داده‌اند اما برای شخصیت بزرگی چون امام خمینی تا آن میزان شأنی قائل نبودند که لااقل به متون و منابع معتبر موجود رجوع نمایند؛ اما نباید انتظار داشته باشند که این جفای بزرگ در مورد امام خمینی را نیز در حد یک سهو پژوهشی تقلیل دهیم و آن را عادی‌سازی نماییم. نمی‌دانیم چرا این تقلیل‌گرایی‌ها و سهوها و عادی‌سازی‌ها باید در مورد امام اتفاق بیفتد! یا نمی‌خواهیم ادعا کنیم که عمدی در کار بوده است که این مدخل در یک منبع جهانی مثل *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* که منسوب به نظام جمهوری اسلامی هم هست، ضعیف، پرخطا و فاقد منابع معتبر نوشته شود؛ اما مجامع علمی و دوستداران امام خمینی در داخل و خارج انتظار دارند توجیهات علمی و عقلی اصحاب *دایره‌المعارف* در مورد این متن ضعیف و فاقد اعتبار علمی و پر خطا را بدانند. قضاوت این مسائل و مباحث با خوانندگان محترم است. امید است دست‌اندرکاران این دانشنامه حداقل با جمع‌آوری نسخه‌های منتشر شده این جلد از *دایره‌المعارف* که جفای غیر قابل بخششی نسبت به خمینی کبیر مرتکب شده است و منشأ خطاهای بعدی تاریخی، پیرامون امام خمینی خواهد شد؛ و همچنین سپردن نگارش این مدخل به محققان و دانش‌پژوهانی که صلاحیت و اعتبار لازم علمی و تسلط کافی بر متون و منابع و ادوار مختلف زندگی امام خمینی را دارند، متنی منقح، معتبر و جامع تهیه و منتشر نمایند.

در شماره قبل فصلنامه *۱۵ خرداد* بیست و یک مورد از اشکالات وارده به مدخل خمینی

در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* بررسی شد در این شماره بخش دیگری از اشکالات وارده بر این مدخل تبیین می‌گردد.

به همت بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی متن کامل نقد مذکور به صورت کتاب منتشر شده است. خوانندگان که تمایل دارند به صورت یکجا این نقد را مطالعه کنند می‌توانند این کتاب را ابتیاع نمایند.

فصلنامه پانزده خرداد



دایره/المعارف بزرگ/اسلامی یکی از نخستین و گسترده‌ترین تلاش‌ها در جهت دانشنامه‌نویسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که با مدیریت و نظارت کاظم موسوی بجنوردی^۱ و با همراهی جمعی از دانشمندان و نویسندگان ایرانی به نگارش درآمده است. این دایره‌المعارف از سال‌های اوایل انقلاب اسلامی (سال ۶۲)، شروع به کار کرده و تاکنون ۲۲ جلد از آن منتشر شده است.^۲ در آخرین مجلد منتشر شده از این دانشنامه، مدخلی به بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) اختصاص داده شده است. مدخل «خمینی»، از صفحه ۶۶۴ تا ۷۶۳ از جلد ۲۲ دایره/المعارف بزرگ/اسلامی را شامل است که نویسندگان آن آقایان فرامرز حاج‌منوچهری، احمد پاکتچی و حمید انصاری هستند.

نظر به اهمیت علمی متون دانشنامه‌ای و تأثیرات فراگیر و بلندمدت آن بر محافل علمی داخلی و خارجی، بازخوانی نقادانه و علمی این مقاله ضروری می‌نماید. این مسئله وقتی اهمیت ویژه می‌یابد که مدخل مورد اشاره، از این پس به عنوان متن معیار در معرفی امام خمینی(ره) تلقی خواهد شد و بی‌شک منشأ قضاوت پیرامون پیشینه خانوادگی، مبارزاتی، علمی و شخصیتی امام را حل خواهد بود.

ضمن تقدیر از تلاش‌های نگارندگان مدخل مربوط به امام خمینی(ره) در دایره/المعارف بزرگ/اسلامی، تمام همت نگارندگان این مقاله انتقادی بر آن بوده است که با مراجعه به منابع متقن، و با تکیه بر مستندات آرشیوهای معتبر، به نقض و ابرام برخی از داده‌های موجود در مدخل حاضر پرداخته شود. بی‌شک نتیجه این گفت‌وگوی مکتوب علمی، به هم‌افزایی و رفع نقایص موجود منجر می‌گردد.

در نگارش این نوشتار، با استناد به مطالب مندرج در مدخل مورد نقد، ارجاعات مربوط به آن به صورت درون‌متنی ذکر می‌شود و مستندات مرتبط با مطالب مورد نقد، به صورت پاورقی ذکر می‌گردد.

۱. سید کاظم بجنوردی فرزند آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی و برادر سید محمد بجنوردی (پدر خانم سید حسن خمینی) است. وی در دوران مبارزات اسلامی به تأسیس گروهی با نام حزب ملل اسلامی همت گمارد که با مشی مبارزات مسلحانه اعلام موجودیت کرده بود. اگرچه همه اعضای این تشکیلات نوپا در یکی از نخستین مجامع عمومی‌اش در کوه‌های اطراف تهران دستگیر شدند، و تومار این گروه از هم پاشید، اما به همین واسطه از وی به عنوان یکی از مبارزان انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

۲. این دایره‌المعارف در اسفندماه ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد و نخستین و بزرگ‌ترین اثر تحقیقی این مرکز دایره/المعارف بزرگ/اسلامی است که تاکنون ۲۲ جلد از آن نشر یافته است. جلد اول این دایره‌المعارف در ابتدای دهه ۷۰ انتشار یافته است.

این نقد دارای دو بخش کلی است که بخش اول اشکالات محتوایی را شامل می‌شود و بخش دوم به اشکالات ساختاری و ویرایشی می‌پردازد.

سیر تاریخی و ترتیب منطقی مدخل، مبنای نظم سرفصل‌ها در نوشتار حاضر است. عمده موارد نقد مربوط به اشکالات محتوایی و ناظر به رویکرد و روایت تاریخی - تحلیلی مدخل است و از این حیث، بخش مربوط به اندیشه‌های فقهی و سیاسی امام - جز در موارد معدود، آن هم با رویکرد صرفاً نقضی - مورد خوانش انتقادی در این اثر قرار نگرفته است. در کنار نقد محتوا با رویکرد تاریخی - تحلیلی، از ایرادات ساختاری نیز غفلت نشده و در پایان این اثر، بخش مختصری نیز به اشکالات ساختاری - ویرایشی اختصاص داده شده است.

بخش دوم:

۲۲. ورود امام به ایران

در شرح وقایع ۱۲ بهمن ۵۷ نیز نکات ناگفته بسیار مهمی وجود دارد که نشان از حذف جهت‌دار برخی وقایع توسط نویسنده مدخل دارد. در مورد حوادث این روز می‌خوانیم: سرانجام امام خمینی به رغم خطرات و تهدیدهای دشمنان، و بر خلاف نگرانی‌ها و توصیه دوستان، پس از ۴ ماه (۱۸ روز) اقامت در فرانسه، و رهبری انقلاب به مدت ۱۴ سال از دور دست، در ۱۲ بهمن، به همراه یاران به ایران بازگشت. سیل عظیم جمعیت مشتاق، در فرودگاه مهرآباد تهران، در انتظار امام بودند؛ با رسیدن امام و ایراد سخنرانی کوتاه توسط ایشان، مردم به دنبال اتومبیل آیت‌الله به طور مستقیم راهی مزار شهیدان انقلاب در گورستان بهشت زهرا (س) شدند. (مدخل، ص ۶۷۸)

نکات قابل ذکر:

۱. از جمله موضوعات مهمی که در بحث ورود امام به ایران در مدخل به آن اشاره‌ای نشده و قابل طرح است، تشریح فعالیت‌های ستاد استقبال از امام به ریاست شهید آیت‌الله مطهری است.^۱ کمیته استقبال از امام خمینی در روز شنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد و اولین اطلاعیه خود را درباره چگونگی برگزاری مراسم در تاریخ ۳ بهمن در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر کرد.^۲

۱. برای اطلاع از گستره فعالیت این ستاد و اعضای تشکیل‌دهنده آن رک: اکبر قاسملو و معصومه آقاچانپور، تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی (ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
۲. همان، ص ۳۶-۳۵.





یکی از موضوعات مغفول در مدخل در خصوص موضوع ورود امام به ایران عدم ذکر اعتراض تاریخی شهید مطهری به فعالیت سازمان مجاهدین خلق در آستانه ورود امام به ایران است. واکنش اعتراضی شهید مطهری از آن جهت دارای اهمیت ویژه است که ساعاتی قبل از پرواز امام از پاریس به ایشان منتقل می‌گردد و در نتیجه آن، امام پس از ورود به ایران از حضور در مراسم منتسب به مجاهدین خلق خودداری می‌ورزد

۲. یکی دیگر از موضوعات مغفول، عدم ذکر اعتراض تاریخی شهید مطهری به فعالیت سازمان مجاهدین خلق در آستانه ورود امام به ایران است. واکنش اعتراضی شهید مطهری از آن جهت دارای اهمیت ویژه است که ساعاتی قبل از پرواز امام از پاریس به ایشان منتقل می‌گردد و در نتیجه آن، امام پس از ورود به ایران از حضور در مراسم منتسب به مجاهدین خلق خودداری می‌ورزد.^۱

این نوع برخورد و حساسیت ویژه شهید مطهری در بدو ورود امام به ایران، و برخورد حکیمانه و دقیق امام با موضوع، مسئله‌ای مهم و تاریخی است که در جهت معرفی سیره سیاسی امام بسیار اهمیت دارد، و حذف آن در مدخل امام خمینی، در حقیقت حذف بخشی از سیره سیاسی امام خمینی (ره) است.

۳. یکی دیگر از موضوعاتی که عمداً یا سهواً حذف

شده است، موضوع حساسیت ویژه امام نسبت به نیروهای نهضت آزادی است که در ماجرای پیاده کردن هاشم صباغیان از ماشین امام، مشاهده می‌شود.

به روایت شاهدان عینی، وقتی که صباغیان در ماشین امام سوار می‌شود، امام بدون فوت وقت و به صراحت از او می‌خواهد که از ماشین پیاده شود. مقاومت صباغیان برای باقی ماندن در ماشین امام نیز نتیجه نمی‌دهد و سرانجام، تنها امام و سید احمد در ماشین باقی می‌مانند و محسن رفیق دوست که به عنوان راننده، خدمت می‌کرده است. در ادامه روایت محسن رفیق دوست از این ماجرا، را بازگو می‌کنیم:

آقای صباغیان رفت عقب بلیزر نشست. امام تا چشمشان به آقای صباغیان افتاد، گفتند: ایشان چرا اینجا هستند؟
هاشم صباغیان گفت: من برای اداره استقبال از شما مسئولیت دارم.
امام فرمودند: خودش اداره می‌شود، بیایید پایین.

۱. برای اطلاع از جزئیات این موضوع رک: مرتضی میردار، *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۶۴؛ اکبر قاسملو و معصومه آقاچانیپور، همان، ص ۱۳۴-۱۳۲؛ داود قاسم‌پور، *خاطرات محسن رفیق‌دوست*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲-۱۴۱.

ایشان اصرار کرد. امام فرمودند: بیاید پایین، مسئله می شود. آقای صباغیان پیاده شد.^۱

نپرداختن به موضوعی به این درجه از اهمیت، به مثابه حذف بخشی از تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی است و در عین حال، به تطهیر نیروهای نهضت آزادی ختم می شود. در صورتی که موارد محذوف از این قبیل، به عمد و با طراحی قبلی صورت گرفته باشد، نمونه‌ای از جهت‌دارنویسی و تطهیر یک جریان سیاسی خاص، در مدخل امام خمینی قابل مشاهده است.

۴. از دیگر مسائل ناگفته، عدم اشاره به محل استقرار امام در مدارس رفاه و علوی است که همراه با چالش‌های فراوانی در میان طیف‌هایی از مبارزین نیز همراه بوده است.

۲۳. نواب و فدائیان اسلام زمینه‌ساز فعالیت سیاسی امام

در بخشی از مقاله، نویسنده از دستگیری و اعدام شهید نواب صفوی به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز مبارزات سیاسی امام یاد کرده، چنین می نویسد:

دستگیری و اعدام نواب صفوی، تصویب لایحه اصلاحات در دوره نخست‌وزیری امینی، تصویب طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف دولت، و در نهایت یورش ساواک به مدرسه فیضیه، موضوعات و رخدادهایی بود که امام خمینی را از درس و بحث، به سمت مبارزه سیاسی سوق داد. (مدخل، ص ۷۲۵)

معرفی امام به عنوان شخصیتی علمی که تحت تأثیر برخی عوامل پیرامونی وارد مباحث سیاسی شده است، با سیره زندگی ایشان سازگار نیست. چه اینکه گذشته از اعتراض صریح امام به عملکرد سیاسی برخی از بزرگان از جمله شیخ عبدالکریم حائری، شهید مدرس، آیت‌الله کاشانی، حضور ایشان در جلسات مجلس شورای ملی به عنوان تماشاچی، و نمایندگی آیت‌الله بروجردی برای مذاکره با شاه و پیگیری منویات آیت‌الله بروجردی، همه و همه نشان از آن دارد که امام خمینی (ره) از ابتدا در بطن امور سیاسی کشور حضور داشته و به فعالیت سیاسی مقتضی، مشغول بوده است. گرچه به واسطه حفظ احترام زعمای شیعه - حضرات آیات حائری و بروجردی - از اقدام شخصی خودداری می‌ورزیده است.

۱. سعید علامیان (به کوشش)، برای تاریخ می‌گوییم؛ خاطرات محسن رفیق دوست (۱۳۵۷-۱۳۶۸)، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۷.





ایجاد پیوند میان نهضت امام خمینی با جنبش انقلابی شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام، اما سخن دیگری است که در برخی منابع تاریخی، تلاش می‌شود حرکت فدائیان اسلام به عنوان پیشینه نهضت امام خمینی معرفی گردد.^۱ در مدخل امام خمینی نیز چنین رویه‌ای قابل مشاهده است و لذا ادعا می‌شود که «دستگیری و اعدام نواب صفوی... [از] موضوعات و رخدادهایی بود که امام خمینی را از درس و بحث، به سمت مبارزه سیاسی سوق داد.» (مدخل، ص ۷۲۵)

این تحلیل در حالی مطرح شده است که به شهادت اسناد تاریخی، هیچ ارتباط ویژه‌ای میان حرکت فدائیان اسلام با نهضت امام خمینی وجود ندارد. مزید بر آن، امام خمینی در اوایل نهضت خود ذکری از شهادت نواب صفوی نکرده است تا کسی بتواند این موضوع را یکی از دلایل آغاز فعالیت سیاسی امام برشمارد. علاوه بر اینکه شهادت نواب صفوی در سال ۱۳۳۴ اتفاق افتاده و نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ واقع شده است و در این بین حدود ۷ سال فاصله وجود دارد و در تمام این سال‌ها، امام خمینی هیچ موضع علنی دال بر حمایت از نواب نگرفته است. پس هیچ ارتباط علی-معلولی (ولو در حد علت ناقصه) میان نهضت امام و جنبش فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی، قابل اثبات نیست. اگر قرار بود این مسئله از عوامل نهضت امام خمینی باشد، منطقاً می‌بایست نهضت امام به دنبال شهادت نواب و در سال ۱۳۳۴ شروع می‌شد، نه پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و در سال ۱۳۴۱.

۲.۴. عملکرد دولت موقت در تدوین قانون اساسی

در بخش‌هایی از مدخل مورد نقد ادعا شده است که از جمله مهم‌ترین اقدامات دولت موقت، تدوین قانون اساسی بوده است. در این زمینه چنین می‌خوانیم:

دولت موقت با رهبری و رهنمودهای آیت‌الله خمینی، برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، تدوین قانون اساسی، برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، و در نهایت تثبیت نظام جمهوری اسلامی برای کشور ایران، در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، را صورت داد. (مدخل، ص ۶۷۹)

در نتیجه آنچه از متن فوق به اذهان متبادر می‌گردد، تقریباً همه اقدامات بنیادین انقلاب اسلامی برای استقرار نظام جمهوری اسلامی توسط دولت موقت انجام شده

۱. در کتاب معمای هویدا، نوشته عباس میلانی، تلاش زیادی به منظور ایجاد ارتباط سیاسی میان حرکت فدائیان اسلام و نهضت امام خمینی صورت گرفته است.

است! در صورتی که اولاً این اقدامات در دوران دولت موقت انجام پذیرفته و نه اینکه این مجموعه در تحقق همه آنها نقش محوری داشته باشد. دوم آنکه به طور خاص در مورد تدوین قانون اساسی، دولت موقت تنها نقش تجمیع کننده آرای کارشناسان را بر عهده داشت که در اجرای این نقش هم چالش‌های زیادی را ایجاد کرد. در حقیقت قانون اساسی جمهوری اسلامی ابتدا به صورت پیش‌نویس‌های متعددی در جامعه فکری-رسانه‌ای ایران مطرح گشت و در ادامه، در مجلس خبرگان قانون اساسی به بحث گذاشته شد و به دست اعضای همین مجلس تدوین شده و در آذر ۱۳۵۸ با همه‌پرسی مردمی، به تصویب عمومی رسید. البته قبل از آن، عده‌ای از حقوقدان‌ها به ریاست دکتر حسن حبیبی از طرف امام‌مأموریت یافتند تا پیش‌نویس قانون اساسی را بنویسند و آن را به مجلس خبرگان قانون اساسی بدهند. اما اعضای دولت موقت در جریان پیش‌نویس قانون اساسی کارشکنی کردند و زمانی که آن را در اختیار دولت موقت گذاشتند، تا نظریات اصلاحی امام و مراجع را اضافه کنند، از درج نظریات امام و برخی از مراجع تقلید از جمله آیت‌الله العظمی گلپایگانی اجتناب کردند و همین باعث اعتراض مراجع و امام به دولت موقت گردید.^۱

در نگارش این بخش، عطف اقدامات انجام گرفته بر اساس ترتیب تاریخی نیامده است. به عنوان مثال، برگزاری انتخابات مجلس خبرگان که در ۱۲ مرداد ۵۸ برگزار شده است، پیش از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی ذکر شده است.

موضوع دیگری که به اشتباه در زمره خدمات دولت موقت ذکر شده است، «برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی» است. این مسئله در حالی که دولت موقت نسبت داده شده است که در متن مربوط به «قبول استعفای نخست‌وزیر و بیان مأموریت‌های شورای انقلاب»، امام خمینی یکی از مسئولیت‌های شورای انقلاب را، «تهیه مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی» برمی‌شمارند. در ادامه عین نوشتار حضرت امام (ره) را ذکر می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

چون جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت، در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ از مقام نخست‌وزیری استعفا نمودند، ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره

۱. برای اطلاع از جزئیات و روند تدوین قانون اساسی رک: سید جواد ورعی، مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به روایت قانون‌گذار، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵.





انتقال، و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه، استعفا را قبول نمودم. شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال. و نیز شورا در اجرای امور زیر بدون مجال، مأموریت دارد:

۱. تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی

۲. تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی

۳. تهیه مقدمات تعیین رئیس جمهور

لازم به ذکر است که با اتکال به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم الشان، باید امور محوله را، خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان، به طور انقلابی و قاطع عمل نمایند.

۵۸/۸/۱۵

روح الله الموسوی الخمينی^۱

با توجه به متن فوق، معلوم می‌گردد که اساساً برگزاری همه پرسی قانون اساسی هیچ ربطی به دولت موقت نداشته، نه تنها از جمله خدمات این دولت نیست بلکه حتی از نظر زمانی در دوره تصدی ایشان نیز واقع نشده است.

۲۵. تاریخ آغاز جنگ تحمیلی

در بخشی از مقاله، روز آغاز جنگ تحمیلی به اشتباه، چنین درج شده است:

سرانجام صدام حسین در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ رسماً به ایران حمله کرد و آغازگر جنگی بود که ۸ سال به طول انجامید. وی در همان ماه‌های ابتدایی با استفاده از آماده نبودن ایران برای مواجهه با چنین رویدادی، توانست بخش‌های زیادی از خوزستان را اشغال نماید. (مدخل، ص ۶۷۹) مطلب مطرح شده در مورد تاریخ آغاز جنگ تحمیلی، صحیح نیست و روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، روز آغاز رسمی جنگ ایران و عراق است.^۲ علاوه بر اینکه به اشغال خاک ایران و نیز تجاوز هوایی که در ماه‌های ابتدایی جنگ، از سوی مناطق غربی ایران صورت گرفت، اشاره‌ای نشده است و تنها از خوزستان نام برده است.

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۰۱.

۲. اطلاعات، سه شنبه ۱ مهر ۱۳۵۹، ش ۱۶۲۴۵، ص ۱.

۲۶. روابط امریکا و انقلاب اسلامی

الف. ادعای تلاش برای ارتباط مستقیم امریکاییان با امام

بخشی از مدخل به موضوع رابطه امریکا با ایران انقلابی اختصاص یافته که اکثر این مطالب به آثار محسن میلانی - ساکن امریکا و از نویسندگان دایره المعارف ایرانیکا - ارجاع داده شده است. ارجاعات انحصاری در موضوعی راهبردی و پیچیده مثل رابطه ایران و امریکا، به رغم نقدهای علمی پر تعداد به آثار محسن میلانی، اعتبار این بخش از مدخل را با تردید مواجه کرده است. به این معنا که بر فرض صحت همه مدعاهای مطروحه، باز هم به واسطه استفاده از انحصاری از روایت یک طرفه نویسنده‌ای که در تقابل با انقلاب اسلامی قلم می‌زند، به جهت دارنویسی متهم خواهد شد. در ادامه بخش‌هایی از مدخل امام خمینی که به موضوع ارتباط ایران و امریکا اختصاص یافته را نقد خواهیم کرد.

در بخشی از مدخل می‌خوانیم:

حتی امریکا آن زمان که برای تماس با سران انقلاب تلاش می‌کرد، کاملاً متقاعد شده بود که برای عادی‌سازی روابط تنها گریز از تماس یا دیدار با آیت‌الله خمینی است؛ لذا باید در همین مسیر گام نهاد؛ اگر چه به برخی دلایل این دیدار حاصل نشد، اما این امر، نشان‌دهنده دیدگاه جهانی نسبت به نوع رابطه و جایگاه امام و انقلاب، نسبت به یکدیگر است. (مدخل، ص ۶۷۹)

نویسنده از سویی هیچ مستندی دال بر ارتباط‌گیری مستقیم امریکاییان با امام ارایه نمی‌کند و از یک سو اصل این ارتباط را القامی نماید و از دیگر سو، تلاش می‌کند در مسائل مربوط به سیاست خارجی همه مسائل را به شخص امام ختم کند تا اگر کسانی در رابطه با امریکا اقداماتی کرده باشند، در حقیقت عملکرد مشکوک آنها به پای امام نوشته شود. این است که در بخشی از مقاله این چنین می‌خوانیم که:

جایگاه ایشان سبب می‌شد تا در بسیاری از موارد از جمله در مباحث مربوط به سیاست داخلی و سیاست خارجی، تمامی راه‌ها به ایشان ختم گردد. (مدخل، ص ۶۷۹)

در نوشته فوق ادعا شده که سران امریکا در پی تماس مستقیم با امام بوده‌اند که این امر نیاز به دلیل دارد و کتابی مانند شکل‌گیری انقلاب اسلامی نوشته محسن میلانی، نمی‌تواند منبع خوبی برای این امر باشد. از این گذشته، دلایل عدم برقراری





معرفی امام به عنوان شخصیتی علمی که تحت تأثیر برخی عوامل پیرامونی وارد مباحث سیاسی شده است، با سیره زندگی ایشان سازگار نیست. چه اینکه گذشته از اعتراض صریح امام به عملکرد سیاسی برخی از بزرگان از جمله شیخ عبدالکریم حائری، شهید مدرس، آیت الله کاشانی، حضور ایشان در جلسات مجلس شورای ملی به عنوان تماشاچی، و نمایندگی آیت الله بروجردی برای مذاکره با شاه و پیگیری منویات آیت الله بروجردی، همه و همه نشان از آن دارد که امام خمینی (ره) از ابتدا در بطن امور سیاسی کشور حضور داشته

این ارتباط نیز به طور مبهم بیان شده و در هیچ جا از نوشته، موضع امام نسبت به ارتباط با امریکا یا دیدار مخفیانه سران و نمایندگان امریکا با ایشان بیان نشده است. این در حالی است که در سیره امام در تمام دوران مبارزه، همواره عدم مذاکره پنهانی با سران استعمار و استکبار و استبداد نمونه‌های فراوان دارد. از نخست‌وزیر پهلوی در ابتدای دهه ۴۰ گرفته تا سران ساواک، و فرستادگان رژیم بعث عراق، یا نمایندگان دولت‌های استعماری در پاریس، هرگز هیچ کدام نتوانستند به مذاکره و بند و بست پنهانی با امام موفق شوند. این رویه در سیره سیاسی جایگاهی ندارد. جا داشت نویسندگان با مرور نمونه‌های پیش گفته از رد مذاکرات پنهانی و برخی برخوردهای مشابه

مثل ماجرای مک فارلین، در پی کشف و معرفی محکمت‌اندیشه سیاسی امام خمینی - مبنی بر نفی استکبار و استبداد - برمی‌آمدند.

به عنوان نمونه پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا (احتمالاً با هماهنگی عوامل داخلی و به خصوص چند عضو کابینه دولت موقت)،^۱ رمزی کلارک و ویلیام میلر را برای ملاقات با امام خمینی به ایران اعزام داشت. نمایندگان اعزامی در حالی که به ترکیه رسیده بودند و خود را برای سفر به ایران آماده می‌کردند، پیام فوق‌الذکر حضرت امام صادر شد و آنان بدون اخذ نتیجه به امریکا بازگشتند. پیام کوتاه و مختصر حضرت امام بلافاصله در جهان و رسانه‌های گروهی بین‌المللی انعکاس گسترده و کم‌نظیری یافت. یادگار حضرت امام آقای سید احمد خمینی در این باره تصریح می‌کنند:

حضرت امام به محض اطلاع اعلامیه‌ای صادر فرمودند و در آن اطلاعیه هیئت امریکایی را نپذیرفتند و به همه اعضای شورای انقلاب، هیئت دولت موقت و سایر مسئولین تذکر دادند که هیچ کس حق ملاقات با



این هیئت امریکایی را ندارد. نکته قابل توجه در این اعلامیه آن است که این تنها اعلامیه حضرت امام است که بدون «بسم الله الرحمن الرحیم» است همانند سوره براءت در قرآن کریم.^۱

پیام امام به شورای انقلاب و مسئولان دولتی مبنی بر «عدم ملاقات با نمایندگان امریکا»، در تاریخ زمان ۱۶ آبان ۱۳۵۸، صادر شد. متن این پیام تاریخی به قرار زیر است: از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند. لهذا لازم می‌دانم متذکر شوم دولت امریکا که با نگهداری شاه، اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرفی دیگر آن طور که گفته شده است سفارت امریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این:

۱. اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند.

۲. هیچ یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند.

۳. اگر چنانچه امریکا، شاه مخلوع - این دشمن شماره یک ملت عزیز ما - را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد. روح الله الموسوی الخمینی^۲

در جای دیگر امام خمینی، ضمن یادآوری سازش ناپذیری خود با رژیم شاه در ابتدای نهضت، بار دهر نوع مذاکره با امریکایی‌ها، پیش شرط هر مذاکره‌ای را تحویل شاه، و دست برداشتن از توطئه علیه ایران و همچنین انسانی شدن روابط خصمانه دولت امریکا با مردم ایران برمی‌شمارند و چنین می‌فرمایند:

روابط اینها با همه جا داشتند، مرکز جاسوسی شاید شرق بوده اینجا. اینجا را جای امنی برای خودشان درست کرده بودند. آقای «آریامهر»^۳ اینجا را تقدیم کرده بود به اینها هر کاری بخواهند بکنند. مرکز جاسوسی

۱. مجموعه آثار یادگار امام حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۱.
 ۲. صحیفه امام، همان.
 ۳. محمدرضا پهلوی.



همه جا بوده، می‌گویند نه مخصوص به ایران بوده است، برای همه جا، اینجا مرکزیت برای همه جا داشته است، و مرکز توطئه برای همه جا بوده است. این مرکز را از اینجا کلکش را بکنند، و آن خائن را هم دست ما بدهند تا [برای] ما جای این پیدا بشود که حالا ما بنشینیم یک صحبتی بکنیم. در زمان محمدرضا - آن اوایل نهضت - دست و پا می‌کردند که یک تفاهمی بشود. یک دفعه که آمدند پیش ما که می‌خواهیم که مثلاً ملاقاتی، چیزی طرح بشود، من به ایشان گفتم که «علم» هستش؛ ما وارد مذاکره نمی‌شویم. شما اول «علم» را کنار بگذارید، بعد وارد مذاکره بشویم، ببینیم چه بگوییم. حالا هم تا این مرکز جاسوسی در اینجا پیاست، و تا آن خائن را که آنجا بردند و آنجا هم یک مرکز جاسوسی دیگر می‌خواهند درست بکنند و یک مرکز توطئه دیگر می‌خواهند درست بکنند. تا آن آنجاست و این اینجاست، جای صحبت نیست. نه من صحبت می‌کنم نه کس دیگر. وقتی این دو تا از بین رفت، آن وقت بنشینیم ببینیم باید چه بگوییم. ببینیم که آیا رابطه ما، رابطه یک مظلوم با یک ظالم، یا قلدر با یک مستضعف است. نه، ما دیگر رابطه‌ای نداریم، و اگر رابطه انسانی است، روابط انسانی با هیچ جا مانعی ندارد، و ما با ملت‌ها خوب هستیم.^۲

ب. روایت وارونه از تسخیر لانه جاسوسی امریکا

در صفحه ۶۷۹ از *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، در روایت پرداختن به اقدام دانشجویان پیرو خط امام، در تسخیر لانه جاسوسی، از ادبیاتی جهت‌دار استفاده شده که نوعاً توسط محافل علمی و رسانه‌ای بیگانه به کار می‌رود. این ادبیات نوشتاری از آن حیث اهمیت دارد که روایت را با قضاوت و جهت‌گیری همراه کرده است. به عنوان نمونه وقتی نویسنده به جای واژه تسخیر، از واژه اشغال استفاده می‌کند و به جای «لانه جاسوسی» از واژه «سفارتخانه امریکا» استفاده می‌کند، در حقیقت این ایران و دانشجویان پیرو خط امام هستند که اقدام به اشغال‌گری کرده‌اند! و از این نظر، نوعی قضاوت و جهت‌گیری در نوشته دیده می‌شود. در ادامه پس از مرور عبارات مدخل، به نقد آن می‌پردازیم. در این بخش چنین می‌خوانیم:

۱. اسدالله علم، که یک دوره نخست‌وزیر و سال‌ها وزیر دربار محمدرضا پهلوی بود.
 ۲. صحیفه/امام، ج ۱۱، ص ۱۶.

اشغال سفارت امریکا توسط گروهی از جوانان انقلابی معروف به دانشجویان پیرو خط امام، حمله نافرجام تفنگ‌داران امریکایی به قصد براندازی رژیم، و کوتای نافرجام نوژه، برخی از مسائل و مشکلات صدر انقلاب بود که به رهبری هوشمندان امام خمینی پشت سر نهاده شد. (مدخل، ص ۶۷۹)

و در ادامه ضمن اشاره مبهم و کلی به استعفای دولت موقت، از همان ادبیات در بیان ماجرای تسخیر لانه جاسوسی، این چنین استفاده شده است:

پس از اشغال سفارتخانه امریکا در تهران و استعفای دولت موقت به دستور امام خمینی، انتخابات مردمی برای تعیین رئیس جمهور صورت گرفت. (مدخل، ص ۶۷۹)

آن گونه که مشاهده می‌شود در این صفحه دو بار از تسخیر لانه جاسوسی با عنوان «اشغال سفارت امریکا» استفاده شده است. این ادبیات، ویژه دشمنان انقلاب همچون انگلیس و امریکا است و از این ادبیات برای ماجرای تسخیر لانه جاسوسی استفاده می‌کنند و جالب است که در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* نیز از همان ادبیات استفاده شده است. از آنجا که مطالب مطروحه در این *دایره‌المعارف* به مثابه روایت رسمی جمهوری اسلامی تلقی می‌شود، در اثر بی‌دقتی در استخدام واژگان، مطالب آن می‌تواند در آینده علیه نظام اسلامی به کار گرفته شود یا روایت رسمی بیگانه بلکه دشمنان را در موضوعات مختلف، تأیید و تقویت کند.

در بخش دیگری از نوشته، از اقدام نیروهای امریکایی در براندازی نظام جمهوری اسلامی، تعبیر به «براندازی رژیم» شده است! استفاده از کلمه «رژیم» به جای نظام اسلامی، بار منفی مشخص و روشن دارد و نوعاً در مورد حکومت‌های متخاصم یا نامشروع از این تعبیر استفاده می‌گردد که رژیم اشغال‌گر قدس و رژیم پهلوی از این قبیل‌اند. اقدام نویسندگان مدخل امام خمینی در استخدام واژگانی از این دست، مانند آن است که کسانی بخواهند برای رژیم اشغال‌گر قدس، تعبیر «کشور اسرائیل» یا «اسرائیل» را به کار ببرند که این بی‌دقتی در حقیقت به معنای به رسمیت شناختن این رژیم مجعول است. متأسفانه این ادبیات توسط دستگاه خارجی جمهوری اسلامی در دولت یازدهم تاکنون چندین بار مورد استفاده قرار گرفته است. که نمی‌توان آن را اقدامی از سر بی‌اطلاعی دانست. کما اینکه نمی‌شود تلازم معنایی استخدام این واژگان را به بهانه استفاده از ادبیات رسمی، نادیده گرفت و با تساهل تحلیل کرد.



قانون اساسی جمهوری اسلامی ابتدا به صورت پیش‌نویس‌های متعددی در جامعه فکری - رسانه‌ای ایران مطرح گشت و در ادامه، در مجلس خبرگان قانون اساسی به بحث گذاشته شد و به دست اعضای همین مجلس تدوین شده و در آذر ۱۳۵۸ با همه‌پرسی مردمی، به تصویب عمومی رسید.

بازخوانی این بخش از مدخل امام خمینی اذهان را با این سؤال مواجه می‌کند که آیا جوانان انقلابی ایران، بدون دلیل منطقی اقدام به تسخیر این مرکز کردند؟ آیا حرکت دانشجویان پیرو خط امام «اشغال سفارتخانه امریکا» بوده است یا تعبیر «تسخیر لانه جاسوسی» و تعبیر مشابه باید برای آن به کار رود که از یک سو دلیل این اقدام را در خود مستتر دارد و از طرف دیگر، ادبیات رسمی نظام اسلامی در تمام سال‌های پیشین بوده است؟ آیا به نظر نویسنده، سفارت امریکا لانه جاسوسی نبوده است؟ آیا نویسنده محترم فرق بین این اصطلاحات - اشغال و تسخیر و... - را نمی‌داند؟ آیا استفاده از این ادبیات در دایره‌المعارفی که منسوب

به اسلام و نظام جمهوری اسلامی است، صحیح است؟ البته به نظر می‌رسد، کاربرد اصطلاحاتی از این دست، آن هم در مدخل بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، کاملاً حساب شده و دقیق صورت پذیرفته و در حقیقت از سیاست پشت پرده گردانندگان دایره‌المعارف حکایت می‌کند که هر چند یک ظاهر اسلامی را به عنوان پوشش حفظ می‌کنند ولی در صدد بسط ایدئولوژی غربی و تأیید روایت رسمی بیگانه در متون بنیادین بومی در ایران هستند.

نکته مهمی که خود نشانه دیگری از جهت‌داری نویسی است، عدم اشاره به دلیل تسخیر لانه جاسوسی است که در نتیجه آن، چنین القا شده است که دانشجویان انقلابی بدون دلیل منطقی به این اقدام دست زده‌اند. بهتر بود به دلیل تسخیر که پناه دادن امریکا به شاه و امتناع از تحویل او به ایران بود و نیز نقش موسوی خوئینی‌ها^۱ و عدم اطلاع اولیه امام از ماجرای این تسخیر نیز اشاره می‌شد.^۲ حمایت تمام‌عیار امام از اقدام دانشجویان خط امام نیز در هیچ جای این مدخل انعکاس

۱. برای اطلاع بیشتر از ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و نقش موسوی خوئینی‌ها رک: محمدرضا امینی، سراب سیاست، قم، اشراق حکمت، ۱۳۹۰.

۲. امام راحل در مورد عدم اطلاع از قصد اولیه دانشجویان تسخیرکننده لانه جاسوسی، می‌فرماید: «من احتمال نمی‌دادم که آقای کارتر بر خلاف همه موازین بین‌المللی عمل بکند و اینجارا مرکز جاسوسی و مرکز توطئه و مرکز حکومت بر ملت قرار بدهد. ما حالا بعد از اینکه جوان‌های ما رفتند و شاید آنها روی این احتمالات رفته باشند که من نمی‌دانم که آنها روی چه احتمال رفتند و مورد تأیید همه ملت ما شده است.» (صحیفه/امام، همان، ص ۸۲).

نیافته است. خصوصاً که امام این حرکت را «انقلابی زیاده‌تر از انقلاب اول» نامیدند^۱ و طی یک سخنرانی در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ در قم چنین فرمودند:

آن مرکزی هم که جوان‌های ما رفتند گرفتند - آن طور که اطلاع دادند - مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. امریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند، و جوان‌های ما بنشینند و تماشا کنند. باز ریشه‌های فاسد به فعالیت افتاده بودند که ما هم دخالتی نکنیم و جوان‌ها را بگوییم که شما بیرون بیاید از آنجایی که رفتند. جوان‌ها یک کاری کردند برای اینکه دیدند، آخر ناراحت کردند این جوان‌ها را. یک شاهی که در طول پنجاه سال این مملکت را به غارت کشیده است و به چپاول برده است و داده است و داده خوردند و خودش خورده است، و بالاتر از این، این قدر قتل نفس کرده است، کشتار عمومی کرده است... توقع دارند که یک کسی که پنجاه سال به این ملت آن طور کرده است و حالا امریکا با یک بهانه بیخود او را برده است نگه داشته در پناه خودش، و برایش وسایل آرامش تهیه کرده است، و به اسسم مریض بودن یا به واقع مریض بودن - فرقی نمی‌کند - او را برده در آنجا و نگه داشته، و جوان‌های ما که آنجا اظهار مخالفت می‌کنند، آنها را یا متفرق می‌کنند یا حبس می‌کنند. به همین دو، سه روز که در آن مجسمه آزادی - که یک دروغ شاخ‌داری است در امریکا، آزادی - جوان‌های ما رفتند به آنجا متوسل شدند و یک پارچه بستند به آنجا که شاه را باید بدهید. پلیس رفته و آنها را متفرق کرده و چند نفر از آنها را گرفته است. توقع این هست که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگه دارند و حمایت از او بکنند، و اینجا هم مرکز توطئه درست کنند، و مرکز پخش چیزهایی که توطئه‌گری است درست نکنند، نمی‌دانم، همه چیزهایی که می‌خواهند بکنند، بکنند و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی ما و جوان‌های روحانی ما بنشینند تماشا کنند تا خون این صد هزار نفر تقریباً - یا کمتر و بیشتر - هدر برود، برای اینکه احترامی قائل بشوند به آقای کارتر و امثال اینها. توطئه‌ها نباید باشد. البته اگر توطئه نبود، اگر این خرابکاری‌ها نبود، اگر آن کار





فاسد نبود، همه مردم آزادند در اینجا موجود باشند. اما وقتی توطئه هست در کار، وقتی که آن طور کارهای فاسد انجام می‌گیرد، ناراحت می‌کند جوان‌های ما را. جوان‌ها توقع دارند در این دنیا که مملکتشان - که این قدر برایش زحمت کشیدند - دستشان باشد. وقتی می‌بینند توطئه است که می‌خواهند که دوباره برگردد به حال سابق و دوباره همه چیزشان به باد برود، نمی‌توانند بنشینند.^۱

۳. عملکرد دولت موقت در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی

در صفحه ۶۷۹، ضمن پرداختن مبهم به ماجرای استعفای دولت موقت، در فردای تسخیر لانه جاسوسی، هیچ اشاره‌ای به دلیل این استعفا و ارتباط آن با ماجرای تسخیر لانه جاسوسی امریکا نشده است. بهتر بود دلیل استعفای دولت موقت که مخالفت با تسخیر لانه جاسوسی بود، مورد اشاره قرار می‌گرفت. مقارنت استعفای دولت موقت با تسخیر لانه جاسوسی، حرکتی معنادار تلقی می‌شود که ناظر به پیوند فکری اعضای نهضت آزادی با دولت امریکا و نشانه اختلاف بنیادین با اندیشه‌های سیاسی امام و جامعه انقلابی ایران است. در متن استعفای مهندس بازرگان، از «دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها» به عنوان عواملی که «انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای بازرگان و همکارانش غیر ممکن ساخته» یاد شده است.^۲

اعتراض پر دامنه فعالان سیاسی - اجتماعی و توده‌های انقلابی به دیدار برخی از اعضای دولت موقت با برژینسکی - معاون امنیتی کارتر - یکی از زمینه‌های تسخیر لانه جاسوسی است که در بیانیه‌ها و گفت‌وگوهای مطبوعاتی نیز نمود یافته است. مسعود بهنود از فعالان مطبوعاتی اصلاح طلب، در کتاب ۲۷۵ روز بازرگان، ضمن اشاره به این دیدار، بخشی از اعلامیه اعتراضی طلاب حوزه علمیه قم در اعتراض به ملاقات الجزیره را انعکاس داده است. این اعلامیه در ۱۳ آبان ۵۸، و به امضای حوزه علمیه قم، انتشار

۱. صحیفه امام، همان، ص ۴۹۲.

۲. متن این استعفا که مندرج در روزنامه‌های کثیرالانتشار روز ۱۵ آبان ۵۸ بوده است، در پی می‌آید: «بسم الله الرحمن الرحيم. حضور محترم حضرت آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمينی! با کمال احترام معروض می‌دارد پیرو توضیحات مکرر و نظیر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند. با عرض سلام و دعای توفیق. مهدی بازرگان، ۱۴/۸/۵۸». (مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، علم، ششم، ۱۳۸۸، ص ۸۰۵-۸۰۴).



یافت و در آن، ضمن حمایت از تسخیر سفارت امریکا، برای نخستین بار از آن به عنوان «لانه جاسوسی» تعبیر شد. این اعلامیه، ضمن اشاره به موضع قاطع امام، به تقابل دو خط موازی در ایران می‌پردازد، و دولت موقت به عنوان نماد خط امریکا و در مقابل خط دشمنی با امریکا معرفی می‌شود. در بخشی از این بیانیه آمده است:

در این هنگامه ناگهان جرس فریاد برمی‌دارد که ملاقاتی با برژینسکی معاون امنیتی کارتر صورت گرفته و تازه متوجه می‌شویم که بدون اجازه امام بوده است و دو خط به وجود می‌آید؛ خط امریکا و خط دشمنی با امریکا.^۱

در کتاب ۲۷۵ روز بازرگان، از گفت‌وگوی مطبوعاتی دانشجویان تسخیرکننده سفارت امریکا نیز گزارشی انعکاس یافته که حاوی مطالب مهمی است. بر اساس مطالب مطروحه در این گفت‌وگوی مطبوعاتی، دانشجویان تسخیرکننده لانه جاسوسی، می‌گویند که فکر تسخیر مربوط به مدت‌ها قبل بوده است ولی «مذاکرات دولت با هیئت امریکا و پیام امام»، کار آنها را تسریع کرده است.^۲

معصومه ابتکار به دیدار بازرگان و برژینسکی اشاره می‌کند و از واکنش منفی مردمی نسبت به ارتباط سران دولت موقت با نمایندگان دولت امریکا در الجزایر، می‌پردازد و می‌نویسد:

ملاقات الجزیره در ۴ آبان ماه ۱۳۵۸ میان زیبگینیف برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر و مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی برگزار شد^۳ بلافاصله پس از پخش خبر این ملاقات در تهران، دو میلیون تظاهرات کننده خشمگین با شعار مرگ بر امریکا به خیابان‌ها ریختند.^۴ آنگونه که می‌خوانید، مذاکرات اعضای دولت موقت با هیئت امریکایی به سرپرستی برژینسکی، یکی از دلایل تسخیر لانه جاسوسی عنوان شده است. اقدام مشکوک دولت موقت در الغای یک طرفه قراردادهای اقتصادی - تسلیحاتی ایران با امریکا، یکی دیگر از نشانه‌های پیوند فکری اعضای دولت موقت با دولت امریکا است. این اقدام نسنجیده بهانه‌ای برای استنکاف دولت امریکا از بازپس دادن مبالغ پیش پرداخت قراردادهای

۱. همان، ص ۸۰۰.

۲. همان، ص ۸۰۳.

۳. جیمز ا. بیل، به نقل از شیر و عقاب؛ روابط بدفرجام/ ایران و امریکا، ترجمه فروزنده برلیان و حسین ابوترابیان و عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۲۹۴.

۴. معصومه ابتکار، تسخیر؛ اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیرشده امریکا در تهران، ترجمه فریبا ابتهاج شیرازی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰.



ایران گشت و تاکنون منشأ خسارت‌های مالی فراوان شده است. در این زمینه، تاکنون موضع‌گیری روشنی از سوی وزیر امور خارجه وقت دولت موقت- ابراهیم یزدی- صورت نگرفته است. در روز ۱۴ آبان ۵۸ که استعفای دولت موقت در همین روز اتفاق افتاده است، دولت موقت در آخرین اقدام مهم خود، «به پیشنهاد وزارت امور خارجه، همکاری با ایالات متحده آمریکا را که در ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ منعقد شده بود، لغو کرد.»^۱

در روز ۱۴ آبان و تنها یک روز پس از تسخیر لانه جاسوسی، هیئت دولت ضمن تشکیل جلسه‌ای طولانی، تصمیم به استعفا گرفت.^۲

خانم معصومه ابتکار از دانشجویان تسخیرکننده لانه جاسوسی، در روایت مکتوبش از ماجرای تسخیر، به رابطه علنی کابینه دولت موقت با آمریکا می‌پردازد و می‌گوید: «مهدی بازرگان که دولت خود را به چاقویی بی‌دسته تشبیه کرد، رابطه علنی با آمریکا برقرار نموده بود، آنها به خاطر سادگی بر باد رفتند.»^۳ وی در ادامه به نقل از جیمز بیل، می‌نویسد: «برخی از میان‌روها عقیده داشتند در شرایطی که دشمنان کشور را محاصره کرده‌اند، حمایت آمریکا بسیار مهم است.»^۴

تقارن استعفای دولت موقت با تسخیر لانه جاسوسی، مشخص‌ترین نشانه در جهت پیوند و ارتباط فکری و سیاسی اعضای دولت موقت با دولت آمریکا بود. گرچه بعداً به واسطه انتشار اسناد لانه جاسوسی، ابعاد گسترده‌تری از ارتباطات پیچیده و پنهانی برخی اعضای دولت موقت از جمله ابراهیم یزدی- وزیر خارجه این دولت- با سفارت آمریکا روشن گشت. معصومه ابتکار پس از تحلیل مشی سیاسی اعضای دولت موقت و اشاره به رابطه آنان با دولت آمریکا، از اسناد این ارتباط سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد:

اکنون که به گذشته می‌نگریم دولت موقت را آمیزه‌ای از محافظه‌کاران می‌یابیم. این دولت ناگزیر نمی‌توانست در برابر فشارها مقاومت کند و وظایف خود را به انجام برساند. آنها بر خلاف روح انقلاب، زودتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد به تماس با آمریکا و سایر عناصر خارجی پرداختند. از جمله می‌توان به ملاقات ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت با مشاور امنیت ملی آمریکا ز بیگینیف برژینسکی در الجزیره اشاره کرد. بر

۱. همان.

۲. مسعود بهنود، همان، ص ۸۰۴.

۳. معصومه ابتکار، همان، ص ۹۸.

۴. همان.

اساس اسنادی که بعدها در سفارت به دست آمد، مشخص شد افرادی مستقیماً در تماس‌های خارجی و حتی توطئه علیه نهادهای جوان انقلاب، شرکت داشتند.^۱

ابتکار با انتقاد از رویه غیر انقلابی دولت موقت، به اتکای فزاینده اعضای آن به دولت امریکا و بی‌اعتنایی‌شان به قدرت‌های مردمی می‌پردازد. وی معتقد است که: «دولت موقت به جای اتکا به مردم و منابع بی‌پایان آن، سعی کرد با دشمنی که بیش از همه از انقلاب ضرر و از بی‌ثباتی و تضعیف جمهوری جوان سود می‌کرد، به توافق برسد.»^۲

۴. شرایط چهار گانه امام برای مذاکره با امریکا

در بخشی از مدخل، به بازتاب تسخیر لانه جاسوسی اشاره شده و آن وسیله‌ای برای تصفیه انقلاب از نیروهای غرب‌گرا معرفی می‌شود. در ادامه نیز به مذاکرات برای آزادسازی گروگان‌های امریکایی اشاره می‌نماید و در پایان، ادعا می‌شود نخست‌وزیر وقت - مرحوم شهید رجایی - در آزادی گروگان‌ها، نقش مستقیم داشته است. این بخش از مدخل را از نظر می‌گذرانیم:

مهم‌ترین بهره‌ای که امام خمینی از این کار [= تسخیر لانه جاسوسی] گرفت، تصفیه انقلاب از عناصر طرفدار غرب بود. وی با ارائه طرح شرایط چهار گانه، موافقت خود را با مذاکره اعلام نمود. پس از آن امام مسئولیت طراحی مذاکره را به مجلس داد. نخست‌وزیر وقت، محمدعلی رجایی، بدون موافقت ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، آخرین مراحل مذاکره برای آزادسازی را کلید زد و در ۳۰ دی ۱۳۵۹ ش/ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ م با پذیرش قرارداد الجزایر گروگان‌های امریکایی آزاد شدند. (مدخل، ص ۶۸۰)

در این متن ادعاهای زیادی مطرح شده است که نویسنده برای استناد و اثبات آنها، به منابع قابل‌اعتنایی ارجاع نداده است. از این نظر جا داشت نویسنده به منابع داخلی و دسته‌اول برای این ادعاهای بزرگی که مطرح کرده، ارجاع دهد. همچنین ادعای اینکه شهید رجایی بدون موافقت بنی‌صدر با امریکایی‌ها وارد مذاکره شد، به گونه‌ای القا می‌کند که نخست‌وزیر وقت طرفدار مذاکره با امریکایی‌ها بوده است! و در عین حال،

۱. همان، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۰.





بنی صدر شخصیتی ملی و مستقل بوده که با این مذاکرات مخالف بوده است! به رغم مدعای مطرح شده در این مدخل، در برخی منابع معتبر می‌خوانیم که بنی صدر عملکرد دانشجویان را زیر سؤال می‌برد و تلاش می‌کرد با همکاری قطب‌زاده، به هر قیمت ممکن، گروگان‌ها را تحت نظارت دولت قرار دهد و سپس زمینه آزادی آنان را فراهم کند.^۱ معصومه ابتکار نیز در زمینه عملکرد بنی صدر در زمینه آزادی گروگان‌ها می‌گوید: «ما متقاعد شده بودیم بنی صدر فعالانه سعی می‌کند با اطرافیان کارتر معامله کند»^۲ وی در جای دیگر با اشاره به روابط پنهانی بنی صدر با امریکایی‌ها می‌گوید:

احتمالاً تماس‌های مخفیانه بنی صدر با سازمان سیا در ماه‌های بعد نیز ادامه یافت. همان‌طور که اسناد سفارت نشان می‌داد، سازمان سیا در درازمدت نزدیکی به بنی صدر را مثبت ارزیابی کرده بود.^۳ با توجه به این بخش از سخنان معصومه ابتکار، دقیقاً جهت عکس مدعای مطروحه در مدخل قابل ارزیابی است، خصوصاً آنجا که چنین آمده است:

نخست‌وزیر وقت، محمدعلی رجایی، بدون موافقت ابوالحسن بنی صدر، رئیس‌جمهور وقت، آخرین مراحل مذاکره برای آزادسازی را کلید زد. (مدخل، ص ۶۸۰)

مطالب پیش گفته ثابت می‌کند که مدعای فوق‌الذکر تناسبی با حقیقت ندارد و نمی‌توان در ماجرای آزادی گروگان‌ها، فعالیت پنهان و پیدای بنی صدر را به یکباره نادیده گرفت و رجایی را مسئول آزادی آنان برشمرد. این بخش از مدخل، به پیروی از گفتمان نهضت آزادی و روزنامه/انقلاب/اسلامی - روزنامه متعلق به بنی صدر - نوشته شده است که پس از امضای بیانیه الجزایر، از آن به عنوان «خیانتی جبران‌ناپذیر» نام بردند.^۴ پس از امضای بیانیه الجزایر، برخی گروه‌ها بر خلاف ماه‌های قبل از مذاکرات، و حتی لحظات قبل از امضای بیانیه، که اغلب جناح‌ها سکوت اختیار کرده بودند، «زبان به انتقاد از بیانیه گشودند و به دولت شهید رجایی اتهام خیانت زدند. در رأس این عده، بنی صدر بود. بنی صدر علاوه بر طرح مسئله در مصاحبه‌ها و مقالات متعدد... رسماً اعلام

۱. احمد رضا شاه‌علی، انقلاب دوم؛ تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸ به نقل از فاطمه نظری کهره، بنی صدر از ظهور تا سقوط، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۵.

۲. معصومه ابتکار، همان، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۳۱۸.

۴. روزنامه/انقلاب/اسلامی و روزنامه میزان، ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۹ الی ۱۷ خرداد ۱۳۶۰. به نقل از فاطمه نظری کهره، همان، ص ۲۳۱.

بخشی از مدخل به موضوع رابطه امریکا با ایران انقلابی اختصاص یافته که اکثر این مطالب به آثار محسن میلانی - ساکن امریکا و از نویسندگان دایره المعارف ایرانیکا - ارجاع داده شده است. ارجاعات انحصاری در موضوعی راهبردی و پیچیده مثل رابطه ایران و امریکا، به رغم نقدهای علمی پرتعداد به آثار محسن میلانی، اعتبار این بخش از مدخل را با تردید مواجه کرده است

جرمی را علیه رجایی... تسلیم قوه قضاییه کرد.^۱ در حقیقت مدعای مطرح شده در مدخل، به دنبال همین گفتمان انتقادی - رسانه‌ای بنی صدر نسبت به دولت و شخص شهید رجایی، قابل بررسی و ارزیابی است. گرچه بنی صدر در دوره حضور در شورای انقلاب از مسئله تسخیر حمایت می کرد، ولی در پی کشف اسناد لانه جاسوسی و احتمال افشای ارتباطات وی با امریکایی‌ها، او مواضع و عملکرد پیچیده‌ای را طراحی کرد. در آخرین پرده از نمایش سیاسی بنی صدر، دولت رجایی در اقدامی خودسرانه، به آزادی گروگان‌ها در قالب بیانیه الجزایر دست زده بود که از نظر او، نه تنها ناصحیح که خیانتی جبران‌ناپذیر بوده است! به نظر می‌رسد نویسندگان مدخل بدون اطلاع از همه جوانب رخدادهای مربوط به آزادی گروگان‌ها به نگارش این بخش دست زده‌اند.

ماجرای طبس

در بخشی از مدخل به ماجرای حمله تفنگ‌داران امریکایی در ماجرای طبس اشاره شده و آمده است:

اشغال سفارت امریکا توسط گروهی از جوانان انقلابی معروف به دانشجویان پیرو خط امام، حمله نافر جام تفنگ‌داران امریکایی به قصد براندازی رژیم، و کوتای نافر جام نوژه، برخی از مسائل و مشکلات صدر انقلاب بود که به رهبری هوشمندانه امام خمینی پشت سر نهاده شد. (مدخل، ص ۶۷۹)

در مورد مدعای فوق، گفتنی است، هدف حمله امریکا به طبس برای آزادی گروگان‌ها بوده است نه برای براندازی رژیم؛ علاوه بر اینکه نویسنده اینجا برای نظام جمهوری اسلامی از واژه «رژیم» استفاده کرده است! یعنی نویسنده همان واژه‌ای که تلویزیون بی‌بی‌سی و صدای امریکا و سایت منافقین و سایر دشمنان انقلاب اسلامی، استفاده

۱. بنی صدر از ظهور تا سقوط، ص ۲۳۱.





می‌کنند را مورد استفاده قرار داده است. با آنکه ادبیات مورد استفاده در مداخل دانشنامه‌ای باید بی‌طرف و غیر جهت‌دار باشد، اما نویسنده در اینجا از ادبیات رسمی دشمنان انقلاب اسلامی استفاده کرده است و بر استفاده از این ادبیات متعصبانه پای می‌فشارد.

در مورد ماجرای طبس، به نقش ابوالحسن بنی‌صدر در محو اسناد بر جای مانده از عاملان کودتا، بمباران منطقه طبس به دستور بنی‌صدر و شهادت شهید محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد^۱ هیچ اشاره‌ای نشده است. مهم‌تر از همه، جمله معروف امام خمینی پس از کشف توطئه امریکایی و شکست در صحرای طبس است که به آن نیز هیچ اشاره‌ای نشده است. امام در این مورد فرمودند:

کی این هلیکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند، شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست، قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست، این شن‌ها همه مأمورند.^۲

عدم اشاره به درگیری‌های تجزیه‌طلبانه

در صفحه ۶۷۹ از مدخل، بدون هیچ توضیحی پیرامون درگیری‌های تجزیه‌طلبانه در گوشه و کنار کشور، تنها به مدخل «جمهوری اسلامی ایران» ارجاع می‌دهد. در جایی که اشاره به درگیری‌های اول انقلاب شده، می‌بایست به جریانات تجزیه‌طلب که در اکثر مرزهای ایران مانند آذربایجان و خوزستان و بلوچستان و ترکمن صحرا درگیری ایجاد کرده و انقلاب را با چالش مواجه کرده بودند و بر خورد قاطع امام با این مقوله نیز اشاره می‌کرد.^۳

سیاست خارجی «درهای باز» برای عبور از تنگنا از سوی امام

تحلیل اندیشه امام در عرصه سیاست خارجی، یکی از مهم‌ترین مسائل مطروحه در مدخل امام خمینی است که در این بخش، کمترین ارجاع به منابع داخلی و درجه اول صورت گرفته است. به عنوان نمونه در مورد «سیاست خارجی درهای باز»، به رغم

۱. اطلاعات، ۱۶۱۲۶، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱.

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۳. برای اطلاع مبسوط در این زمینه رک: اصغر حیدری، انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه‌طلب، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۳.

وجود مطالب از منابع درجه اول، هیچ ارجاعی مشاهده نمی‌شود. در این بخش چنین می‌خوانیم:

برای عبور از تنگنای انزوای بین‌المللی، با استفاده از روشی که به «سیاست خارجی درهای باز» شهرت یافت، امام اعلام نمود به جز امریکا، اسرائیل و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس ارتباط با تمامی کشورها، تنظیم گردد. (مدخل، ص ۶۸۱)

امام خمینی در روز ۶ آبان ۱۳۶۳ در جمع مسئولان وزارت امور خارجه درباره حفظ استقلال در عین رابطه با کشورها سخنرانی کردند و به موضوع عدم ارتباط با رژیم‌های امریکا و اسرائیل و آفریقای جنوبی تصریح کردند.^۱ بهتر بود نویسنده از منبع درجه اول که کتاب صحیفه/امام یا روزنامه‌های آن دوره باشند، ارجاع می‌داد. گذشته از آن، مدعای اعلام سیاست درهای باز به منظور خروج از «تنگنای انزوای بین‌المللی» نیز نیازمند اثبات است؛ چه اینکه برخی در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دنبال القای فضای انزوای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند و این اندیشه اشتباه، در حقیقت به دنبال آن شکل می‌گیرد که ارتباط چند قدرت بزرگ جهانی ملاک ارتباط با کل جهان تلقی می‌گردد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸

در بخش مربوط به پذیرش قطعنامه ۵۹۸، (مدخل، ص ۶۸۱) اشاره‌ای به اندیشه‌های موافق و مخالف پذیرش قطعنامه و همچنین نقش افرادی مانند آقای هاشمی رفسنجانی و سایرین در این باب، نشده است.^۲ مهم‌تر آنکه به تعبیر ویژه امام خمینی در مورد پذیرش قطعنامه که از آن به عنوان «سرکشیدن جام زهر» تعبیر کرده بود، هیچ اشاره‌ای صورت نگرفته است. امام در این زمینه فرموده‌اند:

خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهید! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام، و در برابر

۱. رک: صحیفه/امام، ج ۱۹، ص ۹۵-۹۲.

۲. برای اطلاع از اختلاف نظرهای موجود در باب پایان جنگ، و پذیرش قطعنامه و نقش هاشمی رفسنجانی، رک: کامران غضنفری، راز قطعنامه، تهران، کیهان، اسفند ۱۳۹۲.





عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم.^۱ حذف تعابیر تاریخی امام راحل در موضوعات مختلف، که اندیشه و سیره سیاسی ایشان است، از جمله مهم‌ترین ایرادات وارد به متن مدخل امام خمینی است.

عملیات مرصاد

در صفحه ۶۸۱، از عملیات مرصاد با عنوان «طرح مرصاد» یاد کرده است؛ «با دستورات امام، نیروهای ایشان در طرح مرصاد در هم شکسته شد.» اطلاق اصطلاح «طرح مرصاد» برای یک عملیات نظامی، درست نیست و باید از اصطلاح «عملیات مرصاد» استفاده می‌شد. این عملیات به دنبال هجمه سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به مرزهای غربی ایران در قالب عملیات «فروغ جاویدان»، صورت پذیرفت.

امام خمینی و تکثرگرایی

در صفحه ۶۸۱ از این مدخل ادعا شده است که موافقت امام با انشعاب جامعه روحانیت به معنای اعتقاد و باور امام به تکثرگرایی صورت پذیرفته است. در این زمینه چنین می‌خوانیم:

بروز شکاف در جامعه روحانیت که از مدت‌ها پیش آغاز، و به یکی از مشکلات اساسی انقلاب و جمهوری اسلامی بدل گشته بود، حضور امام را برای رفع معضل می‌طلبید. ایشان با اعتقاد و باور به تکثرگرایی، با تأکید بر طبیعی بودن شکاف، بر آن بود که آزادی ابراز عقیده و انتقاد، و نیز تأسیس تشکیلات و اجتماعات مختلف، از ضروریات جامعه اسلامی است. (مدخل، ص ۶۸۱)

ادعای فوق‌الذکر با آنچه در سیره سیاسی امام در مدیریت جریانات سیاسی - و خصوصاً لزوم وحدت و جلوگیری از چندپارگی سیاسی - می‌بینیم، در تنافر است. از جمله موارد نقض می‌توان به توصیه امام به دانشجویان برای ایجاد وحدت بیشتر اشاره کرد که به تأسیس «دفتر تحکیم وحدت» توسط انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، انجامید. ایجاد گروهی موسوم به «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» مثال نقض دیگری است که متشکل از هیئت‌های مختلف بود و با توصیه امام به صورت واحد درآمد، و نیز تشکیل «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» که به توصیه امام خمینی به واسطه تجمیع هسته‌های

۱. صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۹۴.

کوچک و گروه‌های مبارز مسلحانه‌ای که قبل از انقلاب به وجود آمده بودند، تأسیس شد. مراجعه به اسناد و خاطرات شفاهی از تلاش‌های صورت گرفته برای پیش‌گیری از انشعاب در میان جامعه روحانیت مبارز تهران حکایت دارد. مجموعه این مطالب مخاطب را به این نتیجه خواهد رساند که این انشعاب به خودی خود مطلوب و مورد توصیه امام نبوده است بلکه پس از مشاهده اختلاف‌نظرهای فراوان و عدم نتیجه‌بخش بودن تلاش‌ها برای ایجاد وفاق، ایشان به ناچار موضوع را پذیرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین این اسناد، نامه شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز تهران است که به منظور رفع سوء تفاهم‌ها و برای استجازه از امام نوشته شده است. امام در پاسخ به نامه «شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز تهران»، تصریح می‌کنند:

انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل، و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگری پرخاش کند.^۱ پس از رسمیت یافتن این انشعاب، اثرات منفی آن در جامعه آشکار گردید و به ایجاد دو قطبی در عرصه سیاست ایران دامن زد. به همین دلیل، بسیاری از سران و دلسوزان نظام را به فکر ترمیم شکاف و ایجاد وحدت مجدد بین این دو تشکل انداخت. باز خوانی موضوع انشعاب در جامعه روحانیت مبارز، موضوع مهمی است که در خاطرات شفاهی نیز قابل پیگیری است. حجت‌الاسلام ناطق نوری در خاطرات خود، از مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای ایجاد وحدت مجدد بین «جامعه روحانیت» و «مجمع روحانیون» چنین روایت کرده است:

یک بار هم مقام معظم رهبری در زمانی که رئیس‌جمهور بودند به منظور ایجاد وحدت بین جامعه روحانیت و مجمع روحانیون، جلسه‌ای در ریاست جمهوری تشکیل دادند و شورای مرکزی هر دو تشکیلات را دعوت کردند که اعضای شورای مرکزی روحانیت همه آمده بودند،

۱. متن نامه امام به قرار زیر است:

«بسمه تعالی

حضرات حجج اسلام، روحانیون مبارز تهران - دامت افاضاتهم

سیر قضیه به همین صورتی است که در نامه آورده‌اید، انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل، و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کس برای پیشبرد نظرات خود به دیگری پرخاش کند که بحمدالله، با شناختی که من از روحانیون دست‌اندرکار انقلاب دارم، چنین کاری صورت نخواهد گرفت. من به شما و همه کسانی که دلشان برای اسلام عزیز می‌تپد دعا می‌کنم، و توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمه‌الله. ۶۷/۱/۲۵ - روح‌الله الموسوی الخمینی». (صحیفه

امام، ج ۲۱، ص ۲۸)





اما بعضی از اعضای مجمع نیامدند. در این نشست، مرحوم احمد آقا در مورد تفرقه بین روحانیت و ضرباتی که از این جهت در طول تاریخ وارد شده است و آثار و برکات وحدت، صحبت‌های بسیار ارزشمندی داشتند. مرحوم احمد آقا با عنایت به جایگاه شخصیتی حضرت امام، در بخشی از اظهاراتشان چنین فرمودند: «ببینید پدر من امام خمینی است. ایشان قبل از آنکه امام بشوند مرجع تقلید و قبل از آن نیز یک وزنه علمی در حوزه بودند، شما دیدید، بعضی آقایان با امام، با این سابقه علمی و انقلابی، در همین قم و یا در نجف چگونه رفتار کردند؟ حالا اگر ایشان سرشان را بر زمین بگذارند و از دنیا بروند و آقای منتظری مسئولیت رهبری را عهده‌دار شوند، با این اختلاف و تفرقه‌ای که شما روحانیون و علماء دارید، چطور می‌توانید انقلاب و کشور را اداره کنید؟ معلوم نیست بر سر انقلاب چه می‌آید، بنابر این اقدام آقای خامنه‌ای بسیار مناسب است. از این فرصت استفاده کنید و اختلافات را کنار بگذارید.» سپس آقای هاشمی صحبت کردند، و گفتند: «اصلاً جدا شدن آقایان کار عاقلانه‌ای نبود و باید با یک برنامه‌ای قضیه حل شود.» در اینجا آقای موسوی خوئینی‌ها بحثی کرد که اصلاً بساط جلسه را به هم ریخت... البته مقداری هم آقای خاتمی صحبت کردند... این انشعاب، هر چه به جلو آمد بیشتر مایه اختلاف شد و روز به روز خسارت این جدایی بیشتر شد. زیرا بسیاری از متدینین آسیب دیدند و مأیوس شدند.^۱

آنگونه که مشاهده می‌شود، از مقام معظم رهبری تا آقایان سید احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری، همه از این انشعاب ناراضی بوده، بر لزوم وحدت مجدد، اتفاق نظر داشته‌اند.

نامه به گور باچف

در مورد نامه تاریخی امام خمینی به گور باچف، در مدخل چنین می‌خوانیم:

یکی از مهم‌ترین رفتارهای سیاسی آیت‌الله خمینی در بعد خارجی، چند ماه پس از پایان دفاع مقدس، در قالب نامه‌ای ارشادی در مسیر صدور انقلاب و اسلام، به رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر سوسیالیستی

۱. مرتضی میردار، همان، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۱۷.

شوروی (سابق)، میخائیل گورباچف، بود. این نامه رأساً توسط آیت‌الله خمینی و در برخی موارد با مشاوره‌ای چند با کسانی همچون محمدجواد لاریجانی و آیت‌الله جوادی آملی، تدوین شد.^۱ هیئت اعزامی به شوروی، به سرپرستی آیت‌الله جوادی آملی و با همراهی محمدجواد لاریجانی و لاریجانی و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ) در ۱۴ دی ۱۳۶۷ مصادف با اولین روز سال ۱۹۸۹م با گورباچف ملاقات کرد و نامه امام همراه با توضیح و تفسیر آن برای رئیس‌جمهور شوروی قرائت شد. (مدخل، ص ۶۸۲)

در مورد مطالب این بخش، نکاتی قابل ذکر است که در پی می‌آید:

۱. متن نامه امام در روز اول سال میلادی تحویل گورباچف نشده است چرا که طبق تقویم‌های رسمی معتبر، روز اول سال میلادی مصادف با روز ۱۱/۱۰/۱۳۶۷ می‌باشد، بلکه تاریخ نگارش این نامه در این روز است و نه تاریخ تحویل آن به گورباچف.^۲ این تطبیق دو تقویم شمسی و میلادی از نرم‌افزار تطبیق تقویم‌های مرکز تقویم دانشگاه تهران مستفاد است^۳ و نیز می‌توانید آن را از خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۷ نیز ببینید.^۴ نامه مورد بحث، در روز ۱۴/۱۰/۱۳۶۷ تحویل گورباچف شده است. علاوه بر تاریخ مندرج در ذیل نامه امام، در صحیفه/مأم نیز چنین می‌خوانیم: «هیئت نمایندگی امام خمینی در تاریخ ۱۳/۱۰/۶۷ به سرپرستی آقای عبدالله جوادی آملی متشکل از آقای محمدجواد اردشیر لاریجانی و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ) وارد مسکو شد.»^۵

۱. در برخی خاطرات شفاهی منتشرشده از آقای محمدجواد لاریجانی، تلویحاً ادعا شده است که وی توسط مرحوم سید احمد خمینی، از پیش‌نویس این نامه اطلاع داشته و پیشنهاداتی هم ارائه کرده است که یکی از مهم‌ترین این پیشنهادها مبنی بر احتیاط در موضوع اعلام «نابودی قریب‌الوقوع مارکسیسم»، مورد موافقت امام قرار نگرفته است. البته مدعای مشاورت امام از آقای لاریجانی در مورد نگارش نامه به گورباچف تنها در روایت شخص آقای محمدجواد لاریجانی آمده است و در منبع دیگری به آن اشاره نشده لذا گذشته از احتمال خدشه در اصل موضوع، معلوم نیست مراجعه سید احمد به ایشان به درخواست و دستور امام بوده باشد. برای مشاهده متن کامل این روایت بنگرید به:

<http://www.pirastefar.ir/%D8%A2%D8%AF%D8%B1%D8%B3>
<http://basirat.ir/fa/news/2717571/%D8%B2%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%AE%D8%AA%D9%84%D9%81-%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%A7%D9%85%D8%A7%DA%86%D9%81-%D8%A8%D9%87-%DA%AF%D9%88%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DA%86%D9%81-%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85>

۲. صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۲۲۰.

۳. به آدرس: <http://calendar.ut.ac.ir/Fa/Software/RunCalConv.asp>

۴. پایان دفاع؛ آغاز بازسازی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۷، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۹۰، ص ۴۵۸.

۵. صحیفه/امام، همان، ص ۲۲۶.





حضرت امام به محض اطلاع از قصد هیئت امریکایی برای دیدار با ایشان اعلامیه‌ای صادر فرمودند و در آن اطلاعیه هیئت امریکایی را نپذیرفتند و به همه اعضای شورای انقلاب، هیئت دولت موقت و سایر مسئولین تذکر دادند که هیچ کس حق ملاقات با این هیئت امریکایی را ندارد.

خانم حدیدچی نیز همین مطالب را در خاطرت خود آورده و بیان داشته است که صبح روز ۱۴ دی ۶۷، در دیداری که با گورباچف داشتند این نامه را تحویل رهبر شوروی دادند.^۱

۲. در مدخل ادعا شده است که امام نامه به گورباچف را با مشاوره با محمدجواد لاریجانی و آیت‌الله جوادی آملی تدوین کرده است. در حالی که این ادعا غلط است و خانم دباغ در خاطراتش می‌نویسد: «ما هیچ یک، تا آن لحظه از محتوا و مفاد نامه اطلاعی نداشتیم.»^۲ و ادامه می‌دهد که آیت‌الله جوادی آملی، شب قبل از دادن پیام به گورباچف، ما سه نفر را جمع کرد و گفت که احتمال پرسیدن سؤال از سوی گورباچف، درباره محتوای نامه وجود دارد؛ فلذا باید نامه را بخوانیم و خودمان را برای هر سؤالی آماده کنیم.^۳ پس این مطالب صریح، غلط بودن مدعای نویسنده در مورد مشورت گرفتن امام از آقایان جوادی آملی و لاریجانی را رد می‌کند.

۳. مسئله آخر هم پیرامون گزارش از محتوای نامه است که حاوی مسائل عرفانی و فلسفی اسلام است و به آن هیچ اشاره‌ای نشده است. آیت‌الله جوادی آملی که به منظور تبیین مفاهیم بلند فلسفی و عرفانی مندرج در نامه برای قرائت این نامه به دیدار گورباچف رفته بود، در ضمن گزارش سفر به مسکو، اشاراتی به مضامین بلند نامه داشته‌اند.^۴ پس از بازگشت از این سفر تاریخی، آیت‌الله جوادی آملی به شرح نامه امام پرداختند که حاصل آن در کتابی با عنوان *آوای توحید* به انتشار رسید.^۵ در این کتاب، معانی فلسفی و عرفانی نامه کاملاً شرح داده شده است. در مدخل به این بعد از نامه تاریخی امام اشاره‌ای نشده است.

۱. محسن کاظمی (به کوشش)، *خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)*، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹-۲۵۹.
 ۲. همان، ص ۲۵۳.
 ۳. همان.
 ۴. برای اطلاع از خاطرات آیت‌الله جوادی آملی در این باب رک: *پایان دفاع؛ آغاز بازسازی، خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی*، همان، ص ۷۱۸-۷۱۵.
 ۵. شرح آیت‌الله جوادی آملی بر نامه امام به گورباچف در قالب کتابی با عنوان *آوای توحید* در ۱۰۸ صفحه، توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، در سال ۱۳۶۹ ش، منتشر شده است. رک: *آوای توحید*: عبدالله جوادی آملی، *نامه امام خمینی سلام‌الله علیه به گورباچف و شرح ما منه*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۶.

انتصاب و عزل آیت‌الله منتظری

یکی از نواقص مهم مدخل مورد نقد، عدم پرداختن به ماجرای انتصاب و عزل آیت‌الله منتظری از سمت قائم مقام رهبری است. ماجرای که در تاریخ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از نقاط پراهمیت است و بررسی مواجهه امام با این ماجرا، بخش پرننگی از اندیشه و سیره سیاسی امام را بازتاب خواهد داد. مشخص نیست نویسندگان دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به چه منظوری این بخش از تاریخ حیات سیاسی امام را حذف کرده و از کنار آن گذشته‌اند! در ادامه، مروری بر مطالب مهم مرتبط با عزل و نصب آیت‌الله منتظری در سمت قائم مقام رهبری، از نظر خواهد گذشت. این مطالب به صورت شماره‌بندی شده در ادامه خواهد آمد.

۱. آیت‌الله منتظری از اولین شاگردان امام خمینی بود که سابقه مبارزاتی زیادی داشت و به رغم آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مسئولیتی به عنوان «قائم مقام رهبری» وجود نداشت، در نیمه نخست دهه شصت به عنوان قائم مقام رهبری معرفی شد و سال‌ها به این عنوان شناخته می‌شد.

۲. پس از بیماری قلبی امام خمینی در ۳ بهمن ۱۳۵۸ و انتقال همیشگی ایشان از قم به تهران و سکونت در نزدیکی بیمارستان قلب جماران،^۱ برخی از مسئولین، به فکر تعیین جانشین برای امام راحل افتادند. آقای منتظری به واسطه سوابق مبارزاتی، و همچنین مسئولیت‌ها و عناوین پس از پیروزی انقلاب، یکی از شاخص‌ترین چهره‌ها به عنوان جایگزین امام مطرح شد. از جمله این مسئولیت‌ها، واگذاری امامت جمعه تهران در روز ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ و پس از رحلت آیت‌الله طالقانی، به وی بود. گذشته از قرار گرفتن نام آیت‌الله منتظری در کنار نام آیت‌الله پسندیده به عنوان وصی امام در تمام امور، که امام در وصیتنامه خود به تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۸ نوشت، ریاست بر مجلس خبرگان قانون اساسی - اولین انتخابات پس از پیروزی انقلاب اسلامی - از دیگر مسئولیت‌های مهم ایشان بود.^۲

۳. طرح موضوع قائم مقامی آیت‌الله منتظری، در خبرگان بدون مشورت با امام و علی‌رغم عدم رضایت ایشان صورت گرفته است. وقتی که در جلسه ۲۶ تیرماه ۱۳۶۴، مجلس خبرگان طرح تعیین قائم مقام برای رهبری را به تصویب رساند و آیت‌الله منتظری را مصداق این عنوان تشخیص داد، «بعضی خبرگان همین طرح را بدون قید [تعیین مصداق]، امضا کردند. ولی چند نفر آن را با اضافه قید «معظم له مصداق



۱. اطلاعات، ش ۱۶۰۵۸، پنجشنبه ۴ بهمن ۱۳۵۸، ص ۲-۱.

۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۹۲؛ ج ۱۲، ص ۱۲۰.

قسمت اول اصل ۱۰۷ می‌باشد»، امضا کردند.^۱ این موضوع نشان می‌دهد که بزرگانی در مجلس خبرگان، انتخاب ایشان را به صلاح نمی‌دانسته‌اند. نکته جالب آنکه بعد از این انتخاب، «خبرگان در پایان همین اجلاس خدمت امام رسیدند و حضرت امام برای آنان سخنرانی کرد، ولی در رابطه با انتخاب آقای منتظری نفیاً و اثباتاً سخنی نداشت.»^۲ بی‌اعتنایی امام، پیام روشنی برای فعالان و صحنه‌گردانان ماجرای قائم‌مقامی داشته و نشان از ناراحتی ایشان از این ماجرا دارد.

آیت‌الله امینی، همشهری و دوست دیرین آیت‌الله منتظری، با تحلیل ماجرای انتخاب آقای منتظری، از عدم مشورت خبرگان با امام در این موضوع مهم پرده برمی‌دارند و به این مهم اشاره دارند که «شاید خبرگان با این همه دقت و کنجکاوی از یک امر غفلت کرده باشند، و آن مشورت و استجازه از امام خمینی (ره) بود. باید در این مسئله بسیار حیاتی و مهم که از بزرگ‌ترین مسائل نظام اسلامی و مربوط به شخص حضرت امام بود، قبل از انجام عمل مشورت می‌شد، چنانکه خود امام بعداً در نامه‌اش به آقای منتظری نوشت: «والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم...»^۳

خود آیت‌الله منتظری نیز قبل از نهایی شدن انتصابش به این مقام، طی نامه‌ای به خبرگان اعلام می‌کند که بهتر است بحث در حول محور اصل جایگاه قائم‌مقامی شکل بگیرد و «بحث شخص ظاهراً به مصلحت نیست»، و با این وسیله در حقیقت خود را کنار می‌کشد ولی اصرار برخی از طراحان ماجرا - مانند آقای هاشمی رفسنجانی - بر فضای جلسه غالب می‌شود. آیت‌الله امینی در این زمینه می‌گویند:

مخصوصاً با توجه به نامه آقای منتظری به مجلس خبرگان، که از آنان خواست از انتخاب او به قائم‌مقامی صرف نظر کنند، جا داشت خبرگان مسئله را با امام در میان می‌گذاشتند و اگر چنین شده بود، با عواقب و آثار این انتخاب، آن هم در زمان‌های آغازین انقلاب مواجه نمی‌شدیم.^۴ گذشته از عدم مشورت با امام، بلکه فراتر از این، بی‌اعتنایی به خواست و نهی صریح امام در این موضوع نیز مطرح است. این موضوع در خاطرات آیت‌الله ری‌شهری از زبان آیت‌الله محمدی گیلانی به طور مبسوط نقل شده است که پس از اطلاع امام از ماجرا توسط آیت‌الله گیلانی، آقای هاشمی برای تذکر به عدم برگزاری خبرگان به جماران فراخوانده

۱. خاطرات آیت‌الله ابراهیم/امینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۵۹-۲۵۸.

وقتی نویسنده مدخل به جای واژه تسخیر، از واژه اشغال استفاده می کند و به جای «لانه جاسوسی» از واژه «سفارتخانه امریکا» استفاده می کند، به زعم او در حقیقت این ایران و دانشجویان پیرو خط امام هستند که اقدام به اشغال گری کرده اند! و از این نظر، نوعی قضاوت و جهت گیری در نوشته دیده می شود

می شود ولی با این توجیه که دعوت خبرگان انجام شده و دیگر نمی توان جلوی این اقدام را گرفت، حرف امام را زمین می گذارد.^۱ ماجرای مخالفت امام با انتخاب آقای منتظری، از طریق آقای محمدی گیلانی و البته با عدم تصریح به اینکه شخص امام این ناراحتی را به ایشان ابراز کرده است به گوش آقای هاشمی می رسد و واکنش وی به این مسئله در نوع خود جالب و گویای مشی ایشان در برخورد با فرامین امام است. آیت الله امینی در این مورد می گویند:

در آن زمان که خبرگان در اجلاس فوق العاده در رابطه با انتخاب آقای منتظری به قائم مقامی در حال مذاکره بودند، آقای محمدی گیلانی در بیخ گوش من گفت: من در جماران بودم، در بیت امام گفته می شد که امام با انتخاب آقای منتظری به

قائم مقامی موافق نیست. من نیز همین مطلب را آهسته به آقای هاشمی رفسنجانی گفتم، ایشان گفتند امام که نهی نکرده، به علاوه، در شرایط فعلی طرح این مطلب به مصلحت نیست، تا ببینیم چه پیش می آید.^۲

اطلاع آیت الله هاشمی از عدم رضایت امام از انتخاب آقای منتظری و نهی صریح امام در این موضوع است که با توجه به اسناد موجود، مستقیماً با هاشمی مطرح شده، و وی به رغم چنین نهی صریحی، اقدام به برنامه ریزی برای انتخاب آقای منتظری به قائم مقامی کرده است. همان طور که مشاهده می شود، آیت الله محمدی گیلانی این دغدغه را قبل از انتخاب قائم مقام رهبری، و در مجلس خبرگان دنبال می کند و پرده از عدم رضایت امام و اطلاع هاشمی از این ماجرا برمی دارد. برخورد آقای هاشمی در سانسور خواسته قلبی امام با تعبیر «در شرایط فعلی طرح این مطلب [انرضایتی امام] به مصلحت نیست، تا ببینیم چه پیش می آید»، واقعیت تلخی را به اثبات می رساند!

۴. با اینکه امام خمینی با قائم مقامی آیت الله منتظری موافق نبود ولی برای حفظ او تلاش زیادی کرد و کارهای مهمی را به او واگذار کرد تا ایشان را در چهار چوب اهداف

۱. محمد محمدی ری شهری، خاطره ها؛ بررسی برهه ای حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۲۴-۲۲.
۲. خاطرات آیت الله ابراهیم امینی، همان، ص ۲۶۰.





حمایت تمام‌عیار امام از اقدام دانشجویان خط امام در تسخیر لانه جاسوسی در هیچ جای این مدخل انعکاس نیافته است. خصوصاً که امام این حرکت را «انقلابی زیاده‌تر از انقلاب اول» نامیدند

انقلاب حفظ کند. ارجاع بسیاری از احتیاط‌های فقهی توسط امام به وی، به معنای زمینه‌سازی برای مرجعیت آقای منتظری تلقی می‌شود. واگذاری مسئولیت عزل و نصب قضات سراسر کشور و نظارت بر بسیاری دیگر از فعالیت‌های قوه قضاییه، از جمله مسئولیت‌های مهم واگذار شده توسط امام بود. بعضی از این مسئولیت‌ها بعد از قائم‌مقامی به وی واگذار شد مانند عزل و نصب نمایندگان رهبری در دانشگاه‌ها و ارگان‌های انقلابی و... سید احمد خمینی در *رنجامه* اش خطاب به آقای منتظری به رویه جوانمردانه امام چنین اشاره می‌کند:

آنچه در توان امام بود، اعم از اعطای و کالت‌نامه و عنوان فقاقت و ارجاع احتیاطات به شما و باز گذاشتن دست شما در قوه قضاییه و دادگاه عالی قم و موافقت با تعیین نمایندگان شما در دانشگاه‌ها و خارج از کشور و نیز تعیین نماینده در هیئت هفت نفری زمین و ده‌ها عنایت دیگر، انجام داد.^۱

۵. طیف‌شناسی حامیان آیت‌الله منتظری برای مطرح شدن به عنوان مرجعیت دینی و بعد هم قائم‌مقام رهبری، موضوع مهمی است. یکی از حامیان دو آتشه ایشان، مرحوم سید احمد خمینی است که از سال ۱۳۵۸، بحث قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری را در محافل خصوصی و عمومی مطرح کرده و برای این مسئله زمینه‌سازی کرده است.^۲ همین مسئله باعث شد تا چند سال کار فرهنگی و تبلیغی برای قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری نتیجه دهد و مردم آماده پذیرش این مسئله شوند. سید احمد خمینی در *رنجامه* خطاب به آقای منتظری می‌نویسد: «در سال ۵۸ من قائم‌مقامی رهبری شما را به خیال این که رضای خدای در آن است عنوان نمودم.»^۳

با مطرح کردن آیت‌الله منتظری، کم‌کم در میان مردم نام او به عنوان رهبر آینده نیز شنیده شد و در اکثر مکان‌های عمومی عکس آیت‌الله منتظری را نیز در کنار عکس امام

۱. سید احمد خمینی، *رنجامه* به حضرت آیت‌الله منتظری، ص ۴۷.

۲. مانند استفاده از تعبیر «آیت‌الله العظمی» برای آیت‌الله منتظری که زمینه مرجعیت و رهبری وی را فراهم می‌ساخت.

۳. سید احمد خمینی، همان، ص ۱۸.



درج کردند.^۱ مردم او را رهبر آینده خود می‌دیدند و بعد از هر نماز، پس از دعا برای امام خمینی، برای او دعا می‌کردند و در شعارها او را «امید امت و امام» می‌نامیدند.^۲ با ایجاد فضای اجتماعی مناسب، افرادی مانند سید احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی از سال ۱۳۵۸ در صدد به وجود آمدن فرصتی برای مطرح کردن «مسئله قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری» بودند. از دو فرد پیش‌گفته می‌توان به عنوان مهم‌ترین حامیان قائم‌مقامی آقای منتظری یاد کرد.

۶. به خاطر عملکرد آیت‌الله منتظری و اطرافیان، مسئله «قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری» مورد تردید بسیاری از بزرگان و یاران امام قرار داشت. از جمله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با آن مخالف بود. هاشمی در خاطرات روز ۵ آبان ۱۳۶۰ می‌نویسد:

احمد آقا آمد و از وضع جامعه مدرسین [حوزه علمیه] قم نگران بود که ممکن است با سمت جانشینی رهبری آقای [حسینعلی] منتظری مخالفت کنند.^۳

همچنین در روز ۲۳ بهمن ۱۳۶۰ می‌نویسد:

اول شب، احمد آقا آمد و راجع به حوزه علمیه قم و روحانیت و جامعه مدرسین و رهبری بعد از امام، تذکرات مفیدی داد. افرادی را اسم برد و گفت، اینها اگر بتوانند، مانع رهبری آقای [حسینعلی] منتظری می‌شوند.^۴

۷. بارها شخصیت‌های مختلف نظام با آیت‌الله منتظری درباره اطرافیان صحبت کردند یا به او نامه نوشتند ولی او زیر بار این مسئله نمی‌رفت و می‌گفت که حواسش جمع است و گاهی به منتقدین نیز حمله می‌کرد و از اطرافیان دفاع می‌کرد. هاشمی در خاطرات روز ۲۳ آذر ۱۳۶۲ می‌نویسد:

دوباره به منزل آقای منتظری رفتم. مذاکرات مفصلی داشتیم. ایشان از این که بیت و اطرافیان مورد انتقاد و سوءظن قرار گرفته‌اند، ناراحت

۱. محسن هاشمی (به اهتمام)، به سوی سرنوشت؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۳، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰ و ۲۸۰. در خاطرات هاشمی رفسنجانی، تصویری از آیت‌الله منتظری در مرداد ۱۳۶۳ در کنگره امام رضا(ع) و آذر ۱۳۶۳ در فرودگاه مهرآباد در کنار عکس امام درج شده بود.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۱۵ و ۱۹.

۳. یاسر هاشمی (به اهتمام)، عبور از بحران؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۰، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸.

۴. همان، ص ۴۷۴.



است. مطالبی هم از نظرات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، راجع به دولت و من و آقای خامنه‌ای نقل کردند و راهنمایی نمودند. از فشاری که سپاه علیه روحانیون بیدار وارد کرده انتقاد نمودند. از مخالفت سپاه با بیت خودشان، ناراحت بودند. پیام‌هایی توسط من، برای امام و رئیس جمهوری در مورد بیت خودشان دادند.^۱

۸. اولین هشدارهای علنی - و البته غیر مستقیم - امام خمینی به آیت‌الله منتظری درباره بیتش و اطرافیانش در پیام ایشان به مناسبت افتتاح اولین دوره مجلس خبرگان رهبری در ۲۲ تیر ۱۳۶۲ بیان شد:

باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند، و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما، با چهره‌های صد در صد اسلامی و انقلابی، ممکن است خدای نخواستہ فاجعه به بار آورند، و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند، و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله، الله، در انتخاب اصحاب خود.^۲

سید احمد خمینی درباره این پیام، خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد:

این پیام بیش از سه سال قبل از دستگیری آقا مهدی [هاشمی] است، گویی فقط برای شما نوشته‌اند و گویی تنها کسی که گوش به آن نداده است شما بید!... گویی امام ۵ سال بعد را می‌خوانده است و کانون خطر را دقیقاً از ۵ سال قبل نشانه رفته است. آیا خدا را خوش می‌آید شما گوش به حرف چنین مرد زیرک و باهوشی ندهید؟^۳

۹. از جمله اطرافیان مسئله‌دار آیت‌الله منتظری، سید مهدی هاشمی بود که فقط چند ملاقات مختصر کافی بود که امام او را به خوبی بشناسد و به شدت، سایرین و مخصوصاً آیت‌الله منتظری را نسبت به خطر وجود این شخص آگاه کرده و از اختلاط با او پرهیز دهد. سید مهدی هاشمی بعدها در اعترافاتش به تیزهوشی امام خمینی آفرین می‌گفت که او را در چند ملاقات، شناخته و اجازه نداده است که در کنار رهبر آینده بماند.^۴

۱. مهدی هاشمی (به اهتمام)، آرامش و چالش: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۲، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۲، ص ۴۱۰.
 ۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۶-۷.
 ۳. سید احمد خمینی، همان، ص ۲۳.
 ۴. همان، ص ۵۰؛ محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۵۰-۴۹.



سید مهدی هاشمی، از طریق برادرش سید هادی هاشمی رئیس دفتر و داماد آیت‌الله منتظری، به بیت آقای منتظری نفوذ کرده و روز به روز دایره نفوذش را گسترش می‌داد. دو برادر، در بیت منتظری به توطئه مشغول بودند و با توجه به بیماری قلبی امام خمینی، انتظار وفات ایشان را می‌کشیدند تا بعد از آن خودشان بر رأس قدرت قرار گیرند. سید مهدی در اعترافاتش درباره افکار برادرش می‌گوید:

راجع به افکار آقا هادی هم البته من یک سری مسائل کم گفتم، خصوصی به بعضی از مقامات گفتم ولی کتباً چیزی ننوشتم روی مسئله حضرت امام و انتظار مرگ حضرت امام. خب آقا هادی مسائل زیادی می‌گفت یعنی از من خیلی داغ‌تر بود در این که امام خمینی چند روز دیگر - زبانه لال اون می‌گفت - ان شاء الله همین چند روز دیگر خواهد مرد و مسئله حل می‌شود!^۱

بسیاری از یاران و شاگردان امام نسبت به اطرافیان آیت‌الله منتظری حساس بودند و نسبت به انحرافات که در اطرافش می‌گذشت سخت نگران بودند. آیت‌الله آذری قمی در یکی از جلسات مجلس خبرگان سخنرانی مفصلی درباره مشکلات دفتر و بیت آیت‌الله منتظری کرده بود و اکثر اعضای خبرگان این سخنان را تأیید کرده و به آیت‌الله منتظری پیغام داده بودند که باید اطراف شما از این افراد پاک شود.^۲

آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان رهبری یک ماه قبل از انتخاب ایشان به قائم‌مقامی رهبری، طی نامه‌ای به تاریخ ۱ مهر ۱۳۶۴، نسبت به اطرافیان و بیت آیت‌الله منتظری اعلام خطر کرده و با صراحت ایشان را به پاک کردن اطرافش از افراد فاسد دعوت کرده است:

نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شما یید. لکن با یک نگرانی خاص از ناحیه بیت و بعضی حواشی آن جناب، که متأسفانه به قول آن مرحوم، مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شدند و شما قبل از آن. من در این باره لامتناهال امر کم کلی می‌گویم پیوسته از دوستان صمیمی تان اظهار ناراحتی می‌شنوم.^۳

آیت‌الله محمد مهدی ربانی املشی که از این انحرافات سخت نگران بود در صدد برآمد تا با افزایش ارتباطات خودش با آیت‌الله منتظری، کم‌کم اطراف او را پاک‌سازی کند.

۱. سید احمد خمینی، همان، ص ۵۵، و قریب به همین مضمون در ص ۴۸.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۴۱۲.

۳. حسینعلی منتظری، خاطرات، انتشار از سایت وی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۲۲.



هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای که در اردیبهشت ۱۳۹۰ با سایت خبری آینده داشت می‌گوید:

ما به آقای منتظری می‌گفتیم که یکی از مشکلات، بیت شماسست. آقای ربانی املشی که قوم و خویش ایشان شده بود، تلاش کرد مواظب اینها [گروه سید مهدی هاشمی] در بیت باشد که نتوانند آقای منتظری را تحریک کنند [ولی] آنها به آقای ربانی میدان نمی‌دادند و خودشان نزدیک‌تر بودند.^۱

از دواج احمد منتظری با زهرا ربانی املشی در سال ۱۳۵۶ باعث شده بود تا آیت‌الله ربانی املشی با آیت‌الله منتظری فامیل شوند و این موجب صمیمیت بیش از پیش آن دو گردید. این ارتباط زمینه خوبی شد و آیت‌الله ربانی املشی ارتباطش را با منتظری بیشتر کرد و همین مسئله باعث گردید تا فعالیت‌های مثبتی را در دفتر و بیت منتظری آغاز کند. سید مهدی هاشمی که از این اقدامات، سخت به وحشت افتاده بود، در صدد برآمد با روش‌های مخصوص خودش جلوی فعالیت‌های آیت‌الله ربانی را بگیرد و او را به وسیله سم مبتلا به سرطان کرده و در روز ۱۷ تیر ۱۳۶۴ به شهادت رساند. یک هفته بعد، بحث قائم‌مقامی منتظری در مجلس خبرگان مطرح شد و شهادت آیت‌الله ربانی املشی از هزینه‌هایی بود که منتظری و دفترش به انقلاب تحمیل کردند و ربانی املشی، شهید بصیرت و تلاش برای مصون نگه داشتن رهبری آینده انقلاب بود.^۲

۱۰. برای اولین بار در روز سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴ طرح جانشینی آیت‌الله منتظری در مجلس خبرگان به صورت اجمالی مطرح شد. هاشمی رفسنجانی درباره آن روز می‌نویسد: «طرح تعیین آقای منتظری به عنوان جانشین امام با حدود پنجاه امضا تقدیم شد ولی بررسی آن به جلسه آینده موکول گردید.»^۳ روز بعد در ۲۶ تیر ۱۳۶۴ تمام مباحث جلسه خبرگان مربوط به بحث قائم‌مقامی بود. در این جلسه بحث‌های مهمی انجام شد و مسئله قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری به صورت جدی مطرح شد و قرار شد که در جلسه بعد خبرگان، آن را نهایی و تصویب کنند. هاشمی رفسنجانی در خاطراتش به نکات مهمی درباره محتویات این جلسه اشاره کرده است:

۱. سایت آینده به نقل از «ناگفته‌های هاشمی رفسنجانی از عزل آیت‌الله منتظری»، سایت تاریخ ایرانی، انتشار در یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰، ساعت ۱۵:۴۵، به آدرس:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/4/bodyView/774/>

۲. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۴۲۸-۴۲۷.

۳. سارا لاهوتی (به اهتمام)، امید و دلواپسی: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۴، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱.

اقدام مشکوک دولت موقت در الغای یک طرفه قراردادهای اقتصادی - تسلیحاتی ایران با امریکا، یکی دیگر از نشانه‌های پیوند فکری اعضای دولت موقت با دولت امریکا است. این اقدام نسنجیده بهانه‌ای برای استنکاف دولت امریکا از بازپس دادن مبالغ پیش پرداخت قراردادهای ایران گشت و تاکنون منشأ خسارت‌های مالی فراوان شده است

مجلس خبرگان صبح و عصر جلسه داشت. رهبریت آقای منتظری در دستور بود و کسی جرئت مخالفت صریح را نداشت و یا مخالف صریح نبود. عده‌ای به عنوان اینکه اقدام با عجله است و باعث اتهام و حرف مخالفان می‌شود، می‌گفتند به عنوان تحقیق درباره بقیه افراد مورد احتمال، تأخیر بیاندازیم. این طرح را حدود پنجاه نفر از نمایندگان مجلس خبرگان امضا کرده بودند و بیشتر آیت‌الله خامنه‌ای اصرار بر اتمام کار

می‌کردند. بالأخره در آخر وقت چون هنوز عده‌ای برای صحبت وقت داشتند، با پیشنهاد آقای مشکینی قرار شد ظرف دو سه ماه آینده اجلاس‌های داشته باشیم و پنج نفر به عنوان تحقیق معین شدند.^۱

امام خمینی بعدها به این مسئله تصریح کردند که به انتخاب آیت‌الله منتظری به قائم مقامی رضایت نداشته‌اند و ایشان را از همان موقع، واجد شرایط رهبری نمی‌دانستند. ایشان در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ به منتظری می‌نویسد:

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید... والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.^۲

سید احمد خمینی مخالفت امام با قائم مقامی منتظری را تأیید کرده است و در رجنامه خطاب به منتظری نوشته است:

با این که معظم له با قائم مقامی شما مخالف بودند - و آیت‌الله آقای

۱. همان، ص ۱۷۱.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۱.





محمدی گیلانی شاهد این قضیه است - به خاطر حفظ مصلحت، سکوت کردند.^۱

آیت‌الله محمدی گیلانی که درباره قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری با امام خمینی دیدار داشت، قرار شد که مخالفت امام با این مسئله را به مجلس خبرگان منتقل کند ولی متوجه شدند که این بحث در خبرگان انجام شده و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند و بعد به خاطر اصرار دوستان پذیرفتند و مخالفتی نکردند. مرحوم آیت‌الله محمدی گیلانی درباره نظر مخالف امام خمینی با قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری چنین می‌گوید:

یک روز قبل از مطرح شدن قائم‌مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان... من ضمن تماس با دفتر امام (ره) کتباً از طریق آقای توسلی و آقای رسولی، از ایشان درخواست ملاقات کردم. در آن موقع اعلام شده بود که امام تا پانزده روز ملاقات ندارند. من در تکه کاغذی نوشتم مطلبی واجب و ضروری است، احساس و جوب کردم به عرض مبارک برسانم. امام اجازه دادند خدمتشان رسیدم. گفتم: «فردا قرار است موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح شود، خواستم به عرضتان برسانم به آقای هاشمی بگویید مطرح نشود. من به آقای منتظری ارادت دارم؛ خدمتشان درس خوانده‌ام؛ ایشان را عابد و زاهد می‌دانم؛ ولی این خصوصیات، کافی نیست. او از عهده این کار بر نمی‌آید...». امام، گله‌های سوزانی از آقای منتظری را آغاز کرد که کجا چه کرده و کجا چه...! و اضافه فرمود: «احمد هم از او دفاع می‌کند! از منزل سید مهدی هاشمی، دست‌نویس‌های او را آورده‌اند. من دیدم نامه‌های آقای منتظری از نوشته‌های مهدی هاشمی الهام گرفته! این را من برای ایشان نوشتم!» سخن امام که به این جا رسید، من گفتم: «آقای منتظری عین نامه شما را آورد و در جلسه خواند و با خنده گفت: امام خیال کرده که آنچه من برایش می‌نویسم، الهام از سید مهدی می‌گیرم!» امام فرمود: «نامه مرا آورد در جلسه خواند؟!» گفتم: «بله! آقای سید عباس خاتم و سید جعفر کریمی و چند نفر دیگر هم بودند.» امام فرمود: «او اینطور است!» عرض کردم: «بفرمایید که فردا ایشان به عنوان قائم‌مقام رهبری مطرح نشود.» امام قدری فکر کرد و فرمود: «احمد

۱. سید احمد خمینی، همان، ص ۴۷.



نیست، می‌شود شما زحمت بکشید و به آقای هاشمی بگویید بعد از ظهر من ایشان را ببینم؟» عرض کردم: «بله، اما به آقای هاشمی نفرمایید که من آمدم [و این جریان را خدمت شما گفتم]. به هیچ کس نگویید. می‌ترسم مرا هم شمس‌آبادی کنند یا مثل شیخ قنبر در چاه بیندازند!» این را که گفتم، امام - اعلی‌الله مقامه - سه بار خندید و فرمود: «خاطرت جمع باشد.» از دفتر امام، حرکت کردم و آمدم شورای نگهبان.^۱ جلسه تمام شده بود و بعد رفتم خدمت آقای هاشمی و گفتم صبح، خدمت امام رسیدم. کاری داشتم. فرمودند به آقای هاشمی بگویید که من ایشان را ببینم... شب، بعد از نماز مغرب و عشا، خانم حاج احمدآقا زنگ زد که «حاج آقا! امام فرمودند: آنچه امروز ما صحبت کردیم، مبادا از شما تجاوز کند.» گفتم: «همین طور است.» فردای آن روز، آقای هاشمی موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری را در مجلس خبرگان مطرح کرد... پس از این ماجرا، روزی آقای هاشمی در حضور جمعی گفت: من بعد از ظهر رفتم خدمت امام. امام فرمودند: «موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری را فردا مطرح نکن.» گفتم: «چرا؟! ما در اجلاسیه قبل، به آقایان گفته‌ایم که ایشان را به عنوان قائم‌مقام، مطرح کنیم.» فرمود: «نه، یکی از دوستان آمده و چنین گفته...». گفتم: ما اعلام کرده‌ایم. نمی‌شود...^۲

هاشمی رفسنجانی درباره همین دیدار با امام و صحبت با آیت‌الله محمدی گیلانی در خاطرات روز ۱۴ آبان ۱۳۶۴ می‌نویسد:

آقای محمدی گیلانی به دفترم آمد و پیام امام را درباره برنامه مجلس خبرگان آورد... گفت که امام با انتخاب آقای منتظری [برای قائم‌مقامی] موافق نیستند... شب، خدمت امام رفتم و راجع به پیام ایشان در مورد مجلس خبرگان مذاکره کردیم. نگرانند که تعیین آیت‌الله منتظری به عنوان رهبر آینده، باعث عداوت و کارشکنی رقبای دیگر شود. باید با احتیاط و مراعات جوانب کار، عمل شود.^۳

هاشمی در روز ۱۸ آبان ۱۳۶۴ که قرار بود قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری نهایی شود، اوضاع مجلس خبرگان و نظر امام درباره این موضوع را چنین شرح می‌دهد:

۱. در آن تاریخ آیت‌الله محمدی گیلانی عضو فقهای شورای نگهبان بوده است.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۴-۲۲.

۳. سارا لاهوتی، همان، ص ۲۸۱.



ساعت هفت و نیم، جلسه هیئت رئیسه مجلس خبرگان تشکیل شد. سپس به تالار رفتیم. جلسه رسمی ساعت هشت و نیم تشکیل شد. آقای مشکینی مختصری صحبت کردند و سپس نامه آقای منتظری را خواندند که با تشکر از خبرگان خواسته بودند که از انتخاب ایشان به عنوان جانشین امام در زمان حیات امام منصرف شویم. بحث‌ها شروع شد. احمد آقا اطلاع داد که امام به آقای محمدی [گیلانی] گفته‌اند موضوع پیام را پیگیری نکنند. هم در جلسه صبح و هم در جلسه عصر در این باره بحث کردیم و در تنفس‌ها به مشورت پرداختیم و سرانجام بعد از نماز مغرب با بیش از دو، سوم حضار تصویب شد که آیت‌الله منتظری، مصداق صدر اصل ۱۰۷ قانون اساسی هستند؛ یعنی از طرف مردم به مرجعیت و رهبری برای بعد از امام پذیرفته شده‌اند.^۱

با نقلی که از آیت‌الله محمدی گیلانی درباره مخالفت امام ذکر کردیم، می‌بینیم که امام خمینی (ره) با قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری مخالف بوده و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته است. امام خمینی می‌توانستند با اعلام نظر صریح و قاطع خود، از این امر جلوگیری کنند ولی این کار را نکردند و اجازه دادند که این امر واقع شده ولی نظر دوستان و اطرافیان را پذیرفتند. در واقع امام خمینی در این قضیه، همچون قضیه نخست‌وزیری بازرگان و ریاست جمهوری بنی صدر که با هر دوی آنها مخالف بودند، عمل کردند و به خاطر نظر و اصرار دوستان، پذیرفتند. امام خمینی در نامه ۶۸/۱/۸ به منتظری نوشتند که:

هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم، و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم. ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند؛ و من هم نمی‌خواستیم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم.^۲

سیره امام خمینی بر آن است که تا وقتی که مصالح نظام را در خطر نبیند، نظر مسئولان نظام را که شاگردان و یاران ایشان هستند می‌پذیرفت و حتی بر نظر خود مقدم می‌داشت. نظر امام درباره قائم‌مقامی منتظری بر آن بود که او را ساده‌لوح می‌دانستند که مدیر و مدبر هم نبود. با اصرار سران نظام به این نتیجه رسیدند که همراهی آنها با وی، خلأ بی‌تدبیری و سادگی را پر خواهد کرد. اما حوادث بعدی نشان داد که مشکل، بیش

۱. همان، ص ۲۸۳.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

از اینهاست فلذا با دلی پر خون و قلبی شکسته، منتظری را از رهبری آینده کنار گذاشتند.^۱

شخصیت‌های برجسته و دلسوز نظام و سران سه قوه مانند آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی از کسانی بودند که در این واقعه نقش محوری داشتند و نسبت به آینده انقلاب نگران بودند؛ به همین خاطر آیت‌الله منتظری را به عنوان قائم‌مقام انتخاب کردند. این نگرانی در نامه آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان رهبری به آیت‌الله منتظری، یک ماه قبل از انتخاب قطعی ایشان به قائم‌مقامی رهبری به خوبی هویدا است.^۲

به این ترتیب شاگردان امام و رؤسای قوا در صدد بودند تا از فتنه‌ای که امکان دارد در آینده انقلاب را تهدید کند، جلوگیری کنند و با حسن ظنی که به آیت‌الله

منتظری داشتند او را برای این امر انتخاب کردند. امام خمینی نیز به رغم مخالفت با این امر، آنچه از تأیید و تکریم بود را در حق آیت‌الله منتظری روا داشته و مسئولیت‌های مهمی را به او واگذار کرده و مقدمات مرجعیت و رهبری او را نیز فراهم کردند. اما آیت‌الله

۱. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۶.

۲. آیت‌الله مشکینی اوضاع بعد از رحلت رسول خدا(ص) را به عنوان یک تجربه تلخ تاریخی که مسیر اکثر مسلمین را از راه اسلام ناب، خارج کرد می‌دانند که احتمال اینکه آن فاجعه در انقلاب اسلامی تکرار شود وجود دارد: «می‌دانید اگر حادثه‌ای [= رحلت امام آید] رخ دهد کار کشور چگونه می‌شود؟ با وجود دشمنان زهر خورده و آتش‌های زیر خاکستر داخلی و روحانی‌های ضد انقلاب و مرده عبیدالفلوس آنها در شهرها و روستاها که امکان دارد آنها جنجالی برپا کنند و ناراضی‌های بالذات و بالعرض را دور خود جمع نمایند و استان‌ها را پر از آشوب کنند و ایادی نفوذی قدرت‌ها نیز سر و صدایی از کارخانه‌ها و مدارس و غیره برپا نمایند، خوابانیدن چنین فتنه‌ای مشکل باشد... بنده گاهی فکر می‌کنم در توجه قلوب ملت به رهبر انقلاب و عشق و محبت آنها و ارزش این امر و اثرات آن در حل معضلات جامعه در رفع خطرات هنگام هجوم حوادث که با یک دستور، مردم یکجا تکان می‌خورند و مهم‌ترین مشکل به آسانی حل می‌شود. و باز فکر می‌کنم آیا اگر مردم روزی این دل‌رازی وی کنند به کجا خواهند برد؟ آیا جانشینی با آن سوابق ممتد و خاص دارد که این علاقه‌ها به وی متوجه شود؟ و آیا خبرگان می‌توانند این امر ارزش را که به منزله رشته تسبیح است به شخصی متوجه نمایند تا انقلاب و حکومت اسلامی سالم بماند؟... قانون اساسی می‌گوید خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند. (اصل ۱۰۷) آیا صلاح است خبرگان، آن را بگذارند برای روزی که خود، روز آشوب و جنجال است؟ و آیا در آن روز زبان‌ها و قلم‌های فتنه‌جویان منتظرالولایه‌ها و سیاستمدارها ساکت می‌مانند و خبرگان را به حال خود می‌گذارند که انتخاب اصلح کنند؟... خبرگان جازم بودند که به هیچ‌وجه تأخیر امر صلاح نیست بلکه باید کار در نزد آنها روشن و مبرهن شود که عنداللزوم در تمام کشور از حلقوم همه، یک صدا درآید.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۹۲۰-۹۲۳).

امام خمینی می‌توانستند با اعلام نظر صریح و قاطع خود، از قائم‌مقامی آقای منتظری جلوگیری کنند ولی این کار را نکردند و اجازه دادند که این امر واقع شده ولی نظر دوستان و اطرافیان را پذیرفتند. در واقع امام خمینی در این قضیه، همچون قضیه نخست‌وزیری بازرگان و ریاست جمهوری بنی‌صدر که با هر دوی آنها مخالف بودند، عمل کردند و به خاطر نظر و اصرار دوستان، پذیرفتند





منتظری در طول مدت قائم مقامی، به خوبی نشان داد که شایستگی رهبری انقلاب اسلامی را ندارد و افراد فاسدی که اطراف خودش گرد آورد شاهدهی بر این مسئله بودند. ۱۱. آیت الله امینی در خاطراتش، پس از تبیین فضای دوران قائم مقامی و بعد از اشاره به برخی از اقدامات انتقادبرانگیز آقای منتظری، به تلاش های امام راحل برای اصلاح رویه آقای منتظری و خصوصاً اصلاح بیت ایشان اشاره می کند، و آنگاه به خبری غیر منتظره در این باب، می پردازد:

من و دوستان به ویژه سران عالی رتبه کشور از نگرانی های امام نسبت به موضع گیری های آقای منتظری، اجمالاً با خبر و ناراحت بودیم ولی با توجه به اوضاع و شرایط زمان، احتمال عزل ایشان را از قائم مقامی، آن هم با سرعت و قاطعیت اصلاً نمی دادیم، و تحقق آن برایمان یک امر غیر منتظره و شگفت آور بود. تصمیم جدی امام به عزل آقای منتظری این گونه به اطلاع ما رسید:

در روزهای اول فروردین ۶۸، آیت الله مشکینی به من زنگ زد که امام به وسیله حاج احمد آقا پیام مهمی را برای هیئت رئیسه خبرگان فرستاده، شما و آقای مؤمن و آقای طاهری خرم آبادی، هر چه زودتر به منزل من بیایید تا در این باره مشورت کنیم. من به اتفاق آقایان به منزل آقای مشکینی رفتیم. ایشان گفتند حاج احمد آقا به وسیله تلفن با من تماس گرفت و گفت: امام به من فرموده که به شما بگویم خبرگان را برای تشکیل اجلاس دعوت کنید و هیئت رئیسه هم نزد من بیایند تا بگویم چه کنند؟ منظور امام برای ما روشن بود، و از شنیدن آن و عواقبش وحشت زده شدیم. پس از بحث و مشورت بدین نتیجه رسیدیم که باید در این امر مهم و حساس با آقای هاشمی رفسنجانی تماس بگیریم و مشورت کنیم.^۱

آقای امینی در ادامه می گوید:

از همان جا با آقای هاشمی تماس گرفتیم و جریان پیام امام را با ایشان در میان گذاشتیم و کسب تکلیف کردیم. آقای هاشمی گفت: «من در این رابطه حرف دارم، شما بیایید تهران تا موضوع را در جلسه هیئت رئیسه مطرح کنیم و تصمیم بگیریم». برای تشکیل جلسه

۱. خاطرات آیت الله ابراهیم امینی، همان، ص ۲۶۳.



هیئت رئیسه روزی را تعیین کردیم. در آن زمان آیت الله خامنه‌ای در مشهد مقدس بودند، آقای هاشمی جریان تصمیم امام را به ایشان اطلاع دادند، آن جناب پس از اطلاع بلافاصله به تهران مراجعت کردند و در دفتر آقای هاشمی حضور یافتند. بنده هم به اتفاق آقای مشکینی و آقایان محمد مؤمن و طاهری خرم‌آبادی در زمان مقرر در دفتر آقای هاشمی حاضر شدیم و تشکیل جلسه دادیم. ما جریان پیام امام را در امر به دعوت خبرگان برای تشکیل اجلاس به خبرگان مطرح کردیم. آقای هاشمی رفسنجانی گفت چندی است که امام در رابطه با عزل آقای منتظری از قائم مقامی تصمیم گرفته و یکی، دو مرتبه به من فرموده که مسئله آقای منتظری را تمام کنید. ولی من چون از عواقب آن می‌ترسیدم با التماس و خواهش از ایشان خواستم در این اقدام عجله نکند. شاید در آینده راه حل بهتری پیدا شود. ولی امام قبول نکرد و فرمود من تصمیم خودم را گرفته‌ام، هر چه زودتر قضیه را تمام کنید. تا اینکه امروز (۱۳۶۸/۱/۶) خبردار شدم خودش شخصاً وارد عمل شده، و در رابطه با عزل آقای منتظری نامه‌ای نوشته و برای من فرستاده تا به همراه آقای خامنه‌ای ببریم قم و تحویل آقای منتظری بدهیم. یک نسخه آن را هم به صدا و سیما فرستاده تا در رادیو خوانده شود. ولی من به حاج احمد آقا گفتم: «به صدا و سیما بگویند نامه را نخواند تا ما خدمت امام برسیم و حرفمان را بزنیم، خواندن نامه دیر نمی‌شود.^۱ پس از توضیحات آقای هاشمی جلسه وارد دستور شد، موضوع بحث، انگیزه امام از نوشتن نامه عزل و آثار و عواقب احتمالی این عمل، ضرورت یا عدم ضرورت پخش فوری نامه، لزوم یا عدم لزوم تشکیل اجلاس خبرگان، و دیگر مسائل از این قبیل بود. این بحث و گفت‌وگوها چندین ساعت طول کشید. در نهایت بدین نتیجه رسیدیم که لازم است قبل از هر اقدامی خدمت امام برسیم، نظر اتمان را عرضه بداریم و کسب تکلیف کنیم. آنچه قرار بود خدمت امام عرض کنیم عبارت بود از:

۱. تقاضای انصراف امام از این اقدام ولو به صورت موقت، در صورت امکان

۱. تمام مطلب از خاطرات آیت الله امینی نقل شده. رک: همان، ص ۲۶۴-۲۶۳.



۲. تقاضای عدم پخش نامه به وسیله صدا و سیما
 ۳. تقاضای انصراف از تشکیل اجلاس خبرگان و حداقل اجازه تأخیر آن
 ۴. تقاضای ملایم‌تر کردن لحن نامه به گونه‌ای که به جنبه حوزوی
 ایشان لطمه وارد نسازد.

پیرو این جلسه، با دفتر امام تماس گرفتیم و تقاضای ملاقات کردیم. حاج احمد آقا گفت: امام این موقع شب کسی را به ملاقات نمی‌پذیرد. گفته شد کار فوری و لازمی داریم و داریم حرکت می‌کنیم. آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، آقای مشکینی و من به سوی جماران حرکت کردیم و در حدود ساعت نه شب به بیت امام رسیدیم. حاج احمد آقا گفت: «گمان نکنم در این موقع شب امام اجازه ملاقات بدهد، ولی خدمت ایشان عرض می‌کنم». در این موقع آقای هاشمی در پاکت را باز کرد و متن نامه را برای ما خواند با شنیدن نامه عاطفی و اندوه‌بار و قاطع امام که از عمق جاننش نشئت می‌گرفت حالتی وحشتناک و غیر قابل توصیف بر جانم عارض شد که تلخی آن را هنوز فراموش نکرده‌ام.

بعد از چند دقیقه آقای حاج احمد آقا از نزد امام برگشت و گفت:
 «فرمودند چون آقایان آمده‌اند تشریف بیاورند».

در حدود ساعت ۹:۳۰ بود که خدمت امام مشرف شدیم. در ابتدا آقای هاشمی سخن را آغاز کرد، با لحن ملتمسانه گفت: «ما همیشه به هنگام بروز مشکلات و معضلات خدمت شما شرفیاب می‌شدیم و در حل آن از جناب عالی کمک می‌گرفتیم، اکنون در رابطه با نامه‌ای که برای آقای منتظری نوشته‌اید و امکان دارد برای نظام مشکلاتی به وجود بیاورد، شرفیاب شده‌ایم. تقاضای ما این است که در پخش آن عجله نکنید، شاید در آینده راه حل بهتری پیدا شود. در تشکیل مجلس خبرگان هم تعجیل نفرمایید، اجازه بدهید اطراف و جوانب کار را خوب بررسی کنیم و خدمت شما عرضه بداریم آنگاه هر چه بفرمایید عمل می‌کنیم». بعد از آن آقای خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) سپس آقای مشکینی درباره همین مطلب سخنانی را عرضه داشتند. امام که آثار اندوه بر چهره ربانی‌اش آشکار بود فرمود: «من در اطراف و جوانب این کار خوب فکر



کرده‌ام و تصمیم گرفته‌ام. دیگر حرف ندارد. من از اول با انتخاب ایشان مخالف بودم؛ ولی نخواستم در کار خبرگان دخالت کنم. من گفته بودم نامه را در اخبار بخوانند ولی در این باره کوتاهی شد. اگر اصرار کنید می‌گویم همین حالا بخوانند. من گفته‌ام عکس او را از ادارات پایین بیاورند. تشکیل مجلس خبرگان هم ضرورتی ندارد من خودم او را خلع می‌کنم. چون اگر خبرگان او را عزل کنند معنایش این است که انتخاب سابق آنها کار درستی بوده در صورتی که من از اول مخالف این کار بودم». آنگاه به آقایان خامنه‌ای و هاشمی فرمود: «شما هم لازم نیست نامه را برای ایشان به قم ببرید، آن را به وسیله شخص دیگری می‌فرستم. شما هم دیگر برای دیدار ایشان به قم رفت و آمد نکنید.»

در همین جلسه آقای هاشمی از امام درخواست کرد: «لحن نامه طوری باشد که به جنبه حوزوی آقای منتظری لطمه‌ای وارد نشود.» امام در جواب سخنان تندی فرمود^۱ که با توجه به برخی مصالح و ملاحظات از ذکر آنها معذورم. بدین صورت، جلسه با یأس و نگرانی پایان یافت.^۲

۱۲. بعد از برکناری آیت‌الله منتظری، بدبینی نسبت به اصل جایگاه قائم‌مقامی به وجود آمد چرا که آن را جایگاهی می‌دیدند که افراد فاسد به آن طمع کرده و در صدد برمی‌آیند تا با نزدیک شدن به قائم‌مقام، آینده خوبی را برای خودشان در رأس قدرت رقم بزنند. تجربه تلخ قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری باعث گردید تا بحث قائم‌مقامی برای همیشه منسوخ گردد.

در شماره بعد بخش دیگری از کاستی‌های مدخل «خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی خواهد آمد.

۱. امام در این جلسه آقای منتظری را فاسق و فاسد و مفسد خواندند.

۲. خاطرات آیت‌الله امینی، همان، ص ۲۶۷-۲۶۴.